

سین سالک و جامع
سین سالک و جامع
۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکلیک

هنرمند خط نگار قرن نوزدهم

۱۲۳۰-۱۲۴۱ ه. ق.

انجمن هنرستان

آکادمی لندن

بویس

مشکین کس غزین خطا کار قرن نوزدهم
انجمن ادب مجوز، اکادمی لندک، سویس،
نوشت نویسر عنوان و عنوان فایر: اما نه موم
چاپ اول - دو هزار نسخه
چاپ «ریحانی» در اشتات، آلمان
۱۴۹ بیع - ۱۳۷۱ شمسر - ۱۹۹۲ میلاد

ISBN: 3-90671-401-2

نور جمیل

در میان اعیان علم خوشنویسان ایران که خط و تصویر را به کمال استوار بر یکدیگر آمیخته آثار بس ارزشمند و گرانبه ساخته و پخته اند به کمال نام میرزا محمد حسین صفهانی که از جانب شاه ایران لقب «مشکین قلم» گرفته و حضرت عبیدالله در کتاب «تذکره الوفاد» او را نامی سه عماد دانسته اند جلوه و درخشان خصوصاً در

و دارد.

هر چند پاره از آن محفوظ است، شاید به علت تصب ندرت، نوشته اند نام او را نادیده گیرند و یا به اشاره از مجرب به کار نیاورده اند (۱) و لکن بسیار از پژوهشگران منصف به کمال خرمند و از آنجا که نمونند چنانکه محمد علی کریم زاده سیر در کتابی که در خارج ایران منتشر کرده و به «احوال آثار نقاشان قلم ایران و خبر از ایشان» میزنند و عثمانی «اخصاص داده (۲) درباره این استاد مسلم چنین مینویسد:

«طغرافا پراتکار مصفا است از نقوش زین را از تلیق خط و نقاشی که حالیه به این کارها متعاشر خط

نام نهاده اند) عمری آورد و به طلا و سایر رنگها تزئین تراش میداد. از آثار طغرافا و سرکه پوشیده پای مرغ یا بسم الله و خط چینی و صورت کشیده ام جلالی رسم «مشکین قلم» را در او بوده که بنام سالیان ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۵ هـ ق به عمده انجام رسیده بود. بهترین آثار طغرافا در این شهر است که در نمایشگاه لندن در جهان عالم اسلام از تویک دیده دم تصویر مرغ با حالتی که از تلیق حروف تشکیل یافته و امضا داشت: «بنده باب به مشکین قلم سنه ۱۳۰۵» دیگر از زیبا سر است تصویر قرینه مرغ است که در ترکیب کلمات سامان یافته و عودش درش تزیین و تشعیر فوق العاده داشت. این اثر زینا که به سال ۱۹۷۷ در کار اسپینک لندن به فروش رسید رسم داشت: «بنده باب به مشکین قلم سنه ۱۳۰۷» (۳)

در این باره شبهه نیست و آنکه که هنر مشکین قلم تنها به شیوه تلیق خاطر که میرزا حسن سیر قزوینی

آن را به غایت زیبا و شیوا رساند) محدود نمیشود، او همه دستام و خطوط متداول را به کمال مهارت می نوشت و نمونه آن خوشنویس قطعه است که در آن آیات از حضرت بهاء الله را به انواع خطوط هفت گانه نوشته و در آن همه واقع هنر نهانی کعبه و در کتاب کلمات مکتونه که متن آن به خط نستعلیق و عیاوین آن به خط نسخ است.

کتاب نفیس «روح الخط العربی» تألیف کامل البانی که نسخه مندرکمانه است (۴) در فصلی که به «لوحات فن» تخصیص داده پنج اثر از آثار شکیبائی را نقل کرده است که همه در نستعلیق بسیار زیبا و یک جا ترکیب خاطر از آیه «عز من وقع و ذل من طمع» جلب توجه میکند و جا دیگر محراب خوشنویس که در دوشتر آن آیه از آن کریم کاشته شده دیده را به چشمش مشاهده کرد. کامل البانی از شکیبائی که به عنوان خطاط فارس بهبائی یاد کرده است.

عبدالمحمد ایرانی نیز درباره چهره نما در کتاب «پیدایش خط و خطاطان» (۵) درباره این استاد فن می نویسد: «در حسن خطوط هفت گانه، یگانه زمانه و از نوایح هرگز به شمار می رفته و اکثر خطاطی که در زیبا بی نظیر است» (حکایت سوریه و شامات و مصر زینت بخش کتب خانه است).

محمد ربیانی در کتاب «احوال و آثار خوشنویسان - نستعلیق نویسان» پس از نقل سخن عجب العجایب خان سابق الکریمی نویسد که کتیبه چهار مقبره همیز از مسلم از اوست که در روز کاغذ نوشته شده و در زیر شیشه به دیواره مقبره الصاق شده است. بیانی خط نستعلیق و شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق را در نزد

این خوشنویس می ستاید.

آنچه شایسته ذکر است آنست که شکیبائی خوشنویس ممتاز است ولی «جامعه بهبائی شکست منحصراً نیست. از آنجا ظهور جدید توجه خاصی به خط و خوشنویس معطوف شده و آنچه به خط طلعاعات مقدسه صلیبه این آئینه ترسیم شده بر همین عنایت دلالت دارد. در کتاب بیان آمده که: «اذن داده شده که اهل بی حروف از حروف بیان را بنویسد الابه احسن خط» (باب هفدهم از واحد سوم بیان فارسی) خود حضرت باب اکثر اثرش شکسته نستعلیق را به کاری بوجد و سرعت ایشان در تحسین موجب حیرت بر بیننده ابروی.

آثار مشی خط حضرت بهاء الله در هر دو نسخه کوفی و نیمه نمونه نام معتقد در از خطوط آن حضرت که وجود است گوید زیبائی خط فسر معتقد است که در دامخ پذیر بزرگوار میسر از اجناس بزرگ نور که خود یکا از بزرگترین خوشنویسان دوره قاجار بوده پرورش یافته است. (۷)

انتشار این مجسمه از نمونه آثار هنرمندان خوشنویس نقش آفرین بزرگ شکیبائی که نه تنها برای تجلید مردم است که سالها طولانی در محضر حضرت بهاء الله زیست و از کلمات آن حضرت برای کار بدیع ترین قطعه فخر خطوط مقرون به تصویر با هنر الهام گرفت، بلکه برابر بزرگداشت حدیث سال رحلت حضرت بهاء الله از بیم عالم عنصر بر به جهان پنهان آن است.

حضرت بهاء الله به وضع تعالیم اخلاقی و روحانی و عرفانی انگیزاننده اند بلکه بسیار تمدنی بدیع

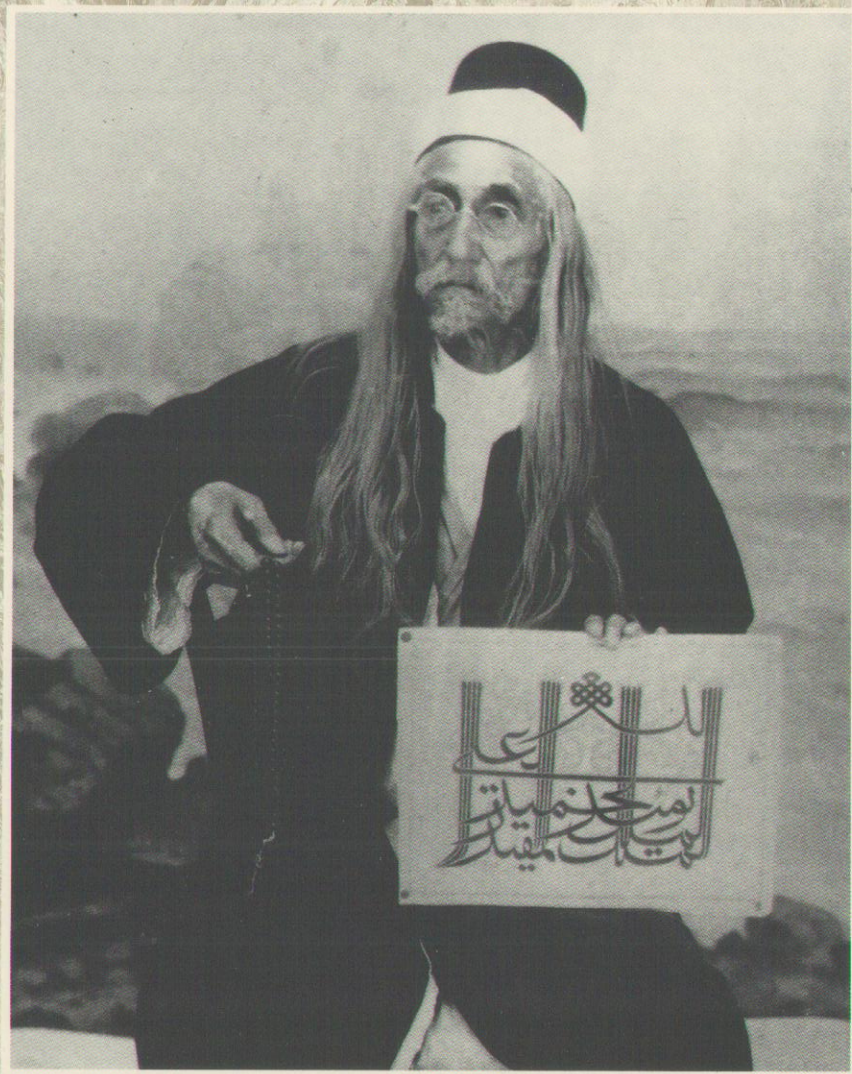
و غمخیزید را که جهان شمول است و حد فشر توحید همه اسم را بشر در زیر نیمه یک رنگ صلح و تندر و عدالت
 در کمال قدرت و استحکام وضع فرموده اند . توجه به هنر و آفرینش زیبایی دست تاشیر و حرمت طبیعت
 و مهر و زور بر سر آنچه صنایع آفر است از جمله تعلیمات اسامی آن حضرت است .
 در این مجسمه عهده بر است کوچک به همه کسانی که در پهنه جهان بلباس خلق دنیا راهت و
 و زیبا تر می گویند و آرزو دارند که روزی تاشیر خیر و جمال و حقیقت جان شیر و پدید و فریب را بگیرد .

تهیه چنین مجسمه است محتاج سرمایه گذار مرقاب در ملاحظه است و بی گمان اگر پشتیبانی و اعانت
 در خور تاشیر جناب استغیا کفانی و بانو خجسته کیهانی بود این قافله رنگ میماند و به منزل مقصود میرسد .
 همه آن عزیزان را در خدمات ادبی و هنر و دانش کامیابانه و فرزند نوزاد ستاییم .

انجمن ادب و هنر
 دکتر احمد زندک - بوسیر

در خاتمه نیز پیشگفتار و وظیفه خود می دانیم از همه دستاورد شخصیت بار بار جناب که ما را در تهیه
 این مجسمه غنایس یاری و یاد و سر کعبه اند صمیمانه سپاسگزاریم . خاصه از نویسنده گرامی که نماینده این مجسمه
 جناب خانم دکتر وحید زکری و پر فواریان مادر شید که به معرفت راجع به شخص و آثار مشکیف تسلیم بوختند
 و از یاران صاحب ذوق و سلیقه اسر چون جناب خانم دکتر محمد رفان و مهندس سید معتمد که ما را
 در انتخاب نمونه خوشنویس ها مشکیف تسلیم و مشیت امور فرموده بود به چاپ مجموعه باشکوه و دولسوزی
 معاضدت بی مجال فرموده اند و نیز از چند تن همکاران عزیز آقایان دکتر منوچهر درخشانی و فواد روستایی
 که در ترجمه و تصحیح مطالب دست داشته اند از چهار دستاورد نمایم و بالاخره تقدیر از جناب خانم که تمهید
 که به حکم « قدر گوهر در اندک » با خط زیبا و متناسب خوشترین مجسمه را زینور خاص بخشیده
 و خاطر خطاطان را که ما را مانند مشکیف تسلیم صفاها را را ارجا و دانی گفته اند .

- ۱- ارجع شود به عنوان نموده به چهار مجلد کتاب « احوال آتنا خوشنویسان » چاپ دوم - تهران - ۱۳۶۳ شمسر .
- ۲- مجلد - چاپ لندن - ۱۳۶۹ شمسر .
- ۳- ببلکه از کلام به شرح حال مشکیف تسلیم ارجع شود به مقاله دکتر مهرداد مشکیف (نوازه استار) در مجله ؛
 (HERALD OF THE SOUTH) جلد ۳ - آریبر ۱۹۸۵ و مقالات جناب خانم امان الله مومنی و دکتر سید معتمد در (نوشته های
 زرغرمین ادب و هنر - مجلدات ۱ و ۲) .
- ۴- چاپ دوم - لبنان - ۱۹۸۸ .
- ۵- چاپ تهران - تاریخ نشر نامعلوم - ص ۲۵۶ .
- ۶- در جوار غرار سید حمزه - در شرح تبریز .
- ۷- در مورد شرح حال جناب سید ارجاسر نور ارجع شود به مجله « احوال آتنا خوشنویسان » استغیا کفانی - تألیف مهد بریل - از انتشارات
 دانشگاه تهران - ۱۳۴۶ شمسر .



مشكين
۱۳۳۰-۱۳۴۱ هـ ق

مشکین

دکتر وحید زرافستر

که در جوانی در نقاشی و خطاطی مهارت به سر داشت محضر تقی‌الله مصدق‌زاده صدر اعظم بانا غنیمت بود که عذبتید
و قمر صدر اعظم از همان طریق برسی گشت دست دکاندار مشکین قلم تصویر را به او نشان دادند مشکین قلم
را معرفی نمود.

صدر اعظم از این آشنایی خرسند شد و مشکین قلم را به دربار دعوت نموده به ناصرالدین شاه معرفی کرد.
شاه نیز پس از توقف به بنوع و هنر فوق العاده مشکین قلم او را بسیار با کمال تقسیم و لیجه که در تبریز کاشی
تعیین نمود و لقب «مشکین قلم» را به او داد.

مشکین قلم سالها در تبریز در منزل حاج میرزا محمد کلاستر اقامت نموده به تعلیم و لیجه و سایر شاگردان
مشغول داشت و در این مدت سفر نیز به صفهان نمود و بعد از مدت چهار ماهه عازم طهران شد.

مشکین قلم در صفهان بصیت دیانت بهانه زرشیند و در راه صفهان به طهران با سید محمد رفیعی که با

میرزا حسین خرنزد فاعلمه و صاحب محرمات حاج صفحانی در تاریخ (مرحبت) به مشکین قلم معروف است
رو شیراز را از اصغر بود ولی در صفهان در سنه ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۲ هـ ق (۱۸۲۶ م) در خانواده از حاج پدیده
که وابسته به طریقه شاه نعمت الله بود پادینه گدشت و در ۲۵ ذی الحجه ۱۳۳۰ هـ ق (۱۹۱۲ م) در عجب از دنیا رفت.

از زندگی مشکین قلم در ایام کودکی اطلاعات مفصّل در دست نیست ولی شواهد مختلف نشان میدهد
که مفهقات علوم متعارفه اسلام را در زادگاه خویش فراگرفت و ذوق و شوق فراوان به کتب چهارمات
در انواع خطوط و نقاشی و خطاطی از خود نشان میدهد. در ایام جوانی مشکین قلم، پیشتر که تاجر بود
به دنبال طلبگی از بی از تجار طهران داشت به طهران رفته و فایده مشکین قلم کمال رسید که به محاسبات پدر
به طهران رفت و از قضا روزی که در کافه ای از آشنایان در طهران نشسته بود صدر اعظم از آنجا گذر نمود و مشکین قلم

بود ملاقات نموده پس به تبریز رفت و مقیم گشت که بکلی ملاقات حضرت بهاء الله عازم مملکت عثمانیه شد.
مشکین قلم در حلیه گشت و در دستگاه جودت پاشا که والی حلب بود راه یافته معلم پرنسز گوید.
در همین ایام بود که نبید زرند متین و متوخ شمسیر بهائی نیز به حلب وارد شده با شکست قلم ملاقات
نمود و بسبب ایمان و ایقان کامل او به امر بهاء الله گوید.

مشکین قلم از حلب عازم اردن شده به حضور حضرت بهاء الله مشرف گشت و مدتی در آنجا بماند
به کتابت آثار بهائی مشغول گوید. بعد از مدت اقامت در اردن سفر به اسلامبول نمود و در آنجا گشت
در ایام اقامت در اسلامبول نظر به خیر که داشت با رجال دولت ایران و عثمانیه فرار و پید نمود ولی سرانجام
به دبیسه مخفیانه با جمعی دیگر از بهائیان به کالیس بولی اعزام گشت. مشکین قلم و سایر بهائیان نیز روز شنبه
۲۵ ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ هـ. ق. (۱۶ اگست ۱۸۶۸ م) به کالیس بولی وارد شدند و به همراه حضرت
بهاء الله و بقیه بهائیان در روز بعد از آن به کالیس بولی رسیدند و چهار چنگ گشتند. امر دولت عثمانیه بود
که از حیف مشکین قلم و سه نفر دیگر از بهائیان به قبرس اعزام کنند و بقیه را در حاکم سکن شوند. لکن مشکین قلم
به قبرس تبعید نگذید و در قلعه ماغوسا محبوس شد. در ایام اقامت در قبرس نیز مشکین قلم به خاطر شجاعت یافته
مقرب حکام و محترمین بود.

مشکین قلم در ماغوسا از سال ۱۲۸۵ هـ. ق. (۱۸۶۸ م) تا ۱۲۹۴ هـ. ق. (۱۸۷۷ م)
بعضی قریب به ده سال مسجون بود و چنانچه قبرس از دست عثمانیان خارج و در تحت سلطه حکومت انگلیس قرار گرفت

مسنو نیز حکومت عثمانی آزاد شدند و به این ترتیب مشکین قلم نیز بعد از ۱۸ سال در زندان القعه ۱۳۰۳ هـ. ق.
(سپتامبر ۱۸۸۶ م) قبرس را به قصد عتقا ترک نمود و در جوار خانه حضرت بهاء الله ساکن گشت. در ایام
اقامت در عتقا مشکین قلم به تنوید آثار بهائی و خطاطی و ترسیم نقوش و قطعات مختلفه مشغول بود و مجلداتی از آثار
و الواح حضرت بهاء الله از جمله مجموعه ماسوسوم به اقتدارات و اشراقات را تهیه نمود و در سنه ۱۳۱۱ هـ. ق.
(۱۸۹۳ م) رساله سیاحتیه اثر حضرت عبد الجبار را به خط خوش نگاشت که در همان سال در بمبئی مطبع
رسید. سرانجام در سنه ۱۳۲۳ هـ. ق. (۱۹۰۵ م) مشکین قلم خود بکلی طبع و نشر آثار بهائی را هر چند
شد و چند سال در آنجا اقامت نمود.

مشکین قلم در ایام اقامت در هند پنج روز تا نوزده گشت، لذا حضرت عبد الجبار او را به ارض انکار
احضار فرمودند و مشکین قلم تا آخر حیات در جوار حضرت عبد الجبار به سر برده سرانجام در ۲۵ ذی القعدة سنه
۱۳۳۰ هـ. ق. (۶ دسامبر ۱۹۱۲ م) در عتقا رحلت از این عالم به سر آمد دیگر گشتید.
در ایام مشکین قلم در صحنه سکنه به باغی بسیم از دوج نمود، ثمره این از دوج دفتر بنام شاهنامه
و سپهر بنام میسر از علی اکبر بود که اولاد و احفاد آنها امروز موجودند.

حضرت اصیل مشکین قلم خطاط است، گاه گاه شعر هم می سروده و این بسیچاه به شعر و شاعر معروف
نقشه است، شاید شکوه و عظمت کار خطاطی او این جنبه از حیات هنریش را تحت تاثیر قرار داده باشد.
در تاریخ دیانت بهائی مشکین قلم به داشتن قریحه سیال و غنیان شور و حال و خوش مشرب شیرین سخن و لطیف خلق استوار

قضاوت جامع و بر سر کام سبک کار و کیفیت خط مشیکن قلم از حوصله این مقاله مختصر خارج است و آنچه
بر اهل استیوار گفت آنست که مشیکن قلم تنها یک خط طخوش نویسنیت بلکه نمند با ذوق و قریحه است که
از خلایق و ذوق و طرافت هنر بر بخورد در بر و مهارتی تمام در نگارش انواع خطوط عربی و فارسی از خوش
داده است .

مشیکن قلم اولین هنر مند بهمانست که از هنر خط طخوش را بر تحسین و تصویر مفاهیم و تعبیر زیبایی
و عرفانی استفاده کرده است . منبع اصعب الهام او در خلق آثار بی نظیر که از او به جا مانده آیات و تعبیرات
عرفانی موجود در آثار حضرت بهار الله و حضرت جلالها است که آنها را با استفاده از سبک یا سبک شش تنه شده
خط طخوش آریغ و ترک و هند بر با اشکال و نقوش مختلف نظیر مرغ بهشتی ساخته است .

طیور کار مشیکن قلم تجر صور و فرز از تعبیر نظیر « ورقه الفردوس » یا « دایک العرش »
است که به تغیر آیات الهیه مشغول بوده و خلق را به تجت یوم الله بشارت میدهد .

آثار دیگر مشیکن قلم غیر از کتبه که به خط خوشتر از الواح و آثار بهائی استنسخ نموده شده در قطعاتی
حاو عبارات و ادعای تحیات بهائی مشر « یا بهجاء الایمجر » و « یا علی الاعلی » و « یا عجب الیهام »
و از این قبیل است که در نهایت اتقان و منتهای طرافت و با طراحت مخصوص در اشکال و اندازه های
مختلف مرقوم داشته است .

مشیکن قلم آثار خود را غالباً به اسم « بنده باب بهامشیکن قلم » امضا مینمود ، سابقه استفاده از این

عنوان به آیام حطب بر میگردد . و قلم مشیکن قلم در حطب قطعه از نوشت از نمید زنده نخواست که شعر بگوید
تا آن را در زیر قطعات خود درج نماید ، نمید این بیت را با کلمه مشیکن قلم نوشت :

« در دیار خط شه صاحب علم بنده باب بهامشیکن قلم »

و از آن پس این عنوان را مشیکن قلم در غالب قطعات خود به کار برده است .

پایان این سخن مختصر را به کلام حضرت عبدالبها ، زینت میدهد که در مقدمه شرح حال مشیکن قلم در کتاب
تذکره الوفا ، او را چنین وصف فرموده اند :

« از جمله جماع حسین و مجادین و سونین خط طخوش ، میر عثمان

حضرت مشیکن قلم است . قلم مشیکن قلم و جمین روشن به نور سینه

از شاعر عرفا و سه حلقه طرفا بود ، این عارف سالک صیتش بر جمیع

ممالک رسید . در ایران سه در خط طخوش بود و معروف « نوبزگان »

در طهران دکنه و زرا و ارمنا مکانست مخصوص داشت و نیز در صورت کتبه

و در روم شهریه هر مرد و بوم بود و جمیع خط طخوش حیران از مهارت قلم او

زیرا در جمیع خطوط ماهر بود در کلمات سخن ماهر . »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ش ۱۲۹۸
ع ۴

ملاحظه در باره آثار مشکین

پرفورانا مارشیمار*

مشکین تم خطاطاندار بهما تعداد از خوش نوشته نام (یا به عبارت بهتر خط - نقاشی) خود را این مرغ
اختصاص داده و باین تصویر زیبا اشکار و ظاهر ساخته است .

باید توجه داشته باشیم که «مشکین تم» تنها خوشنویس نبوده است . در سال ۱۸۲۶ میلادی
در ایران متولد شده و با یک از مشهورترین پرشورترین پیروان دیانت بهما بوده است . سالها در تمام گوشه
رشته در لوزن و سپس در عتقا و استانبول گذرانید و از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۴ به تحریک سفیر دولت ایران در دربار
عتقا ، به قبرس تبعید شده و در « فاماگوستا » محبوس بوده است . مشکین تم بعد از به بند رفتن
بالآخره در عتقا به عالم بالا صعود کرد .

هنر مشکین تم چه در ایران چه در محلا که تحت تاثیر این کشور است را داشته اند مشهور خاص و عام بود
و از تاثیرش فرود آمد همگانه بر خود دار شده است .

در موزه هنرهای زیبای دانشگاه هاروارد مشهور به « کالرس کلمر » تصویر خود را در
بر زمین لاجوردی توجه عموم باز دید کنندگان را به خود جلب میکند که شاهکار در عالم خوشنویس و
یک از چند اثر مشهور مشهور این مؤسسه به شمار میرود و کارت پستال آن نیز به تعداد فزاینده چاپ شده
و در اختیار هنرمندان است که از گرفته که با سخن به ارمغان میبرند .

اگر باز دید کنندگان می پرسند این اثر هنرمندانه از کجاست و معانی نهفته و پنهان آن چیست ؟
باید بگویم که در تاریخ و ادبیات ایران چه لغت و چه تصویر « خروس » همواره با ظهور نور همراه
بوده و به عنوان پیشتر صبح صادق به شمار می رفته و در سنت اسلام اعلان کننده موقع و میقات
مشروع روز و هشتم در برابر آدرا اولین فریضه صبح محراب می شده است . اما در دین بهما
نماینده مفاهیم روشنی و شادمانی و یا به سخن دیگر « بهب » تفسیر می شود . پس حایر تعجب نیست که

مستشرق معروف ادوارد برنخ در کتاب خود تحت عنوان «یک سال در میان ایرانیان» می نویسد:
 در خوش نوشته ها مشکین قلم از شهرت بسیار برخوردار هستند و همیشه در میان ایرانیان از هر طبقه طالبان بسیار است
 و دارند و مشروط بر آنکه مضامین و کلمات به نحوی باشد که در پیش از هنرمندان باشد چه که تعلق
 در برابر بهای به شیعیان اجازه گرفته شدن او را نمیدهد. «...» این امر البته اسباب تاثیر است چه که
 بدون هیچ گونه تردید مشکین قلم یکی از بهترین و بزرگترین خوشنویسان قرن نوزدهم و او را در میان متمم محسوب می شود.
 و در انواع خطوط استاد مسلم بوده و به خصوص در آثارش تعلق و در نهایت استاکر، پویا و استحکام نمایان است
 در شیوه او شباهت بسیار به خط میرعماد است و بزرگ عصر صفوی مشهور و محسوب است (میرعماد در سال ۱۶۸۵
 متوفی شد) جایگزین میرعماد عظیم الشان هندوستان در باره میرعماد میگوید: «... اگر روزی شاه عباس
 این استاد را به دربار بافرستد معادل وزن او فروراید غلطی هم دیدم این را نیز خواهم کرد.»
 ۱- مشکین قلم مهارت عجیب در خط درشت نشان داده، مثلاً در مورد حرف خ از محبوب مسلم
 معاصر در خط استفاده کرده است. (تاریک با هرسم آنگ) .
 ۲- حروف گرد در شیوه تعلق در از یک زیبا و پوسته هم آهنگ عجیب حکایت میکند. و کلاً
 آشکار است که قلم او در موقع شروع این حروف تازه ترشید شده و جمع کرده و حركات از قیمت نازک
 به قیمت عریض و پهن کاملاً محسوس و زنده جلوه میکند که نه تنها پویا و پر حرکت و اثر جفاظر و مرید به
 ۳- چشم، خیزه زیبا بی نظیر حرف ه چشم این خوشنویس بشید است.

۴- در لغت بجهاء و یا ابھی جلوه این حروف را به کمال رسانده است.
 ۵- تصور شود مشکین قلم از گذشته گاه نشانی از تقلید نموده و آنرا تمکید کند بلکه همواره در پی
 پیدا آوردن شیوه های نو بوده که به عالم حاضر عرضه کرده و مورد استقبال و تحسین فراوان واقع شده است.
 در این مورد توجه ما به نمونه امرا در حرف ر است که پایای آن در اثر زشتی لطافت و انعطاف به انتها
 در طرح آن از شکی نیست.
 ۶- در بیشتر شیوه معموله تعلق با ترکیب خطوط به صورت منحرف زیبا گفتا کرده بلکه این رشته هنر را
 با تازگی صاحب جلوه و جمال و جلال و لطافت تازه و به اندازه نموده است.
 علاوه بر آن خط به صورت معکوس با متقارن یا آینه نما که در آن سفین در امیر اطوار عشتانی
 عرضه و مورد استقبال واقع می شد در این تجدید و تطیف آثار باید یاد به جا نگذاشته است.
 یک دست توانا و حکم با شیوه زنده و تازه، در شکل دادن حروف با قدرت تجنیع سرشار و عجز غشقی
 ژرف بر زیبا نویسی به عنوان ابزار آرائی بار بار از احساسات عمیق نهم و روح و عرق، این مجموعه از صفات و شخصیت
 این خطاط نامدار است. (استاکر مسلم عظیم الشان در آثارش از جمله «فرهنگ طلائی» و دیگر اساتید قرن ما را
 تحت تاثیر فراوانی قرار داده و میدهد.

* توفیق کاتب
 خوشنویس و فرهنگ اسلامی، چاپ دانشگاه نیویورک، ۱۹۷۸
 خوشنویس استاکر، لیدن (هلند) ناشر آرج پریل ۱۹۷۰

شکستہ
۱۲۸۱

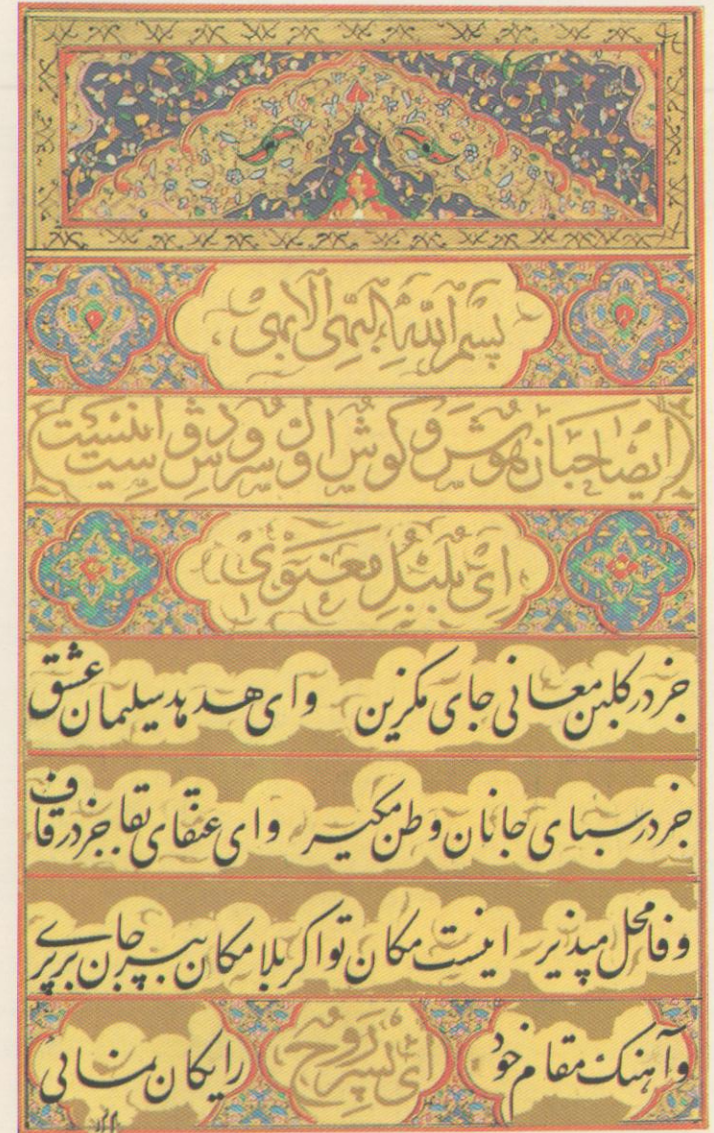


1 - International Archives building, Haifa, 20x13 cm.

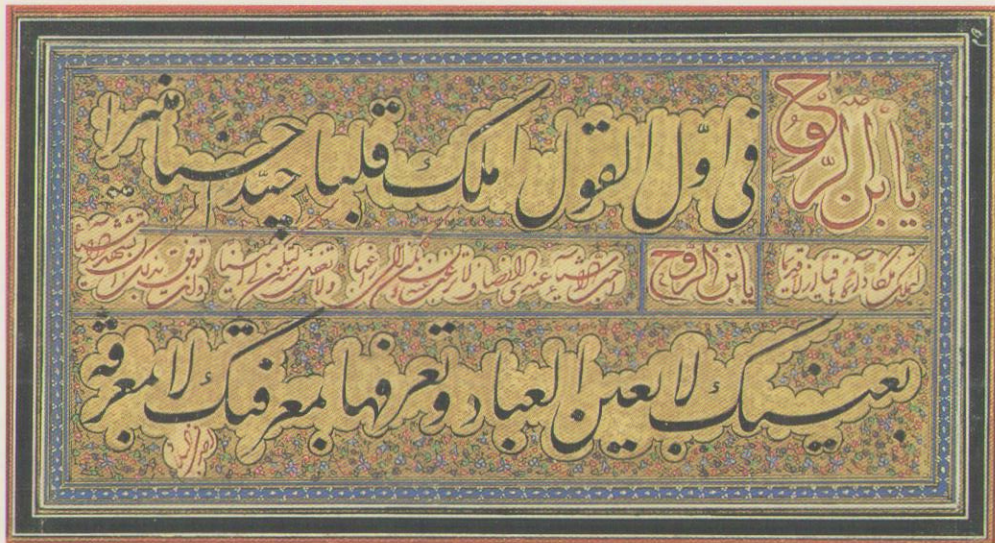
۱- دارالآثار بین المللی بهائی - حیفا، ۲۰ x ۱۳ سانتیمتر



2 - Mansion of Bahji, Akka.



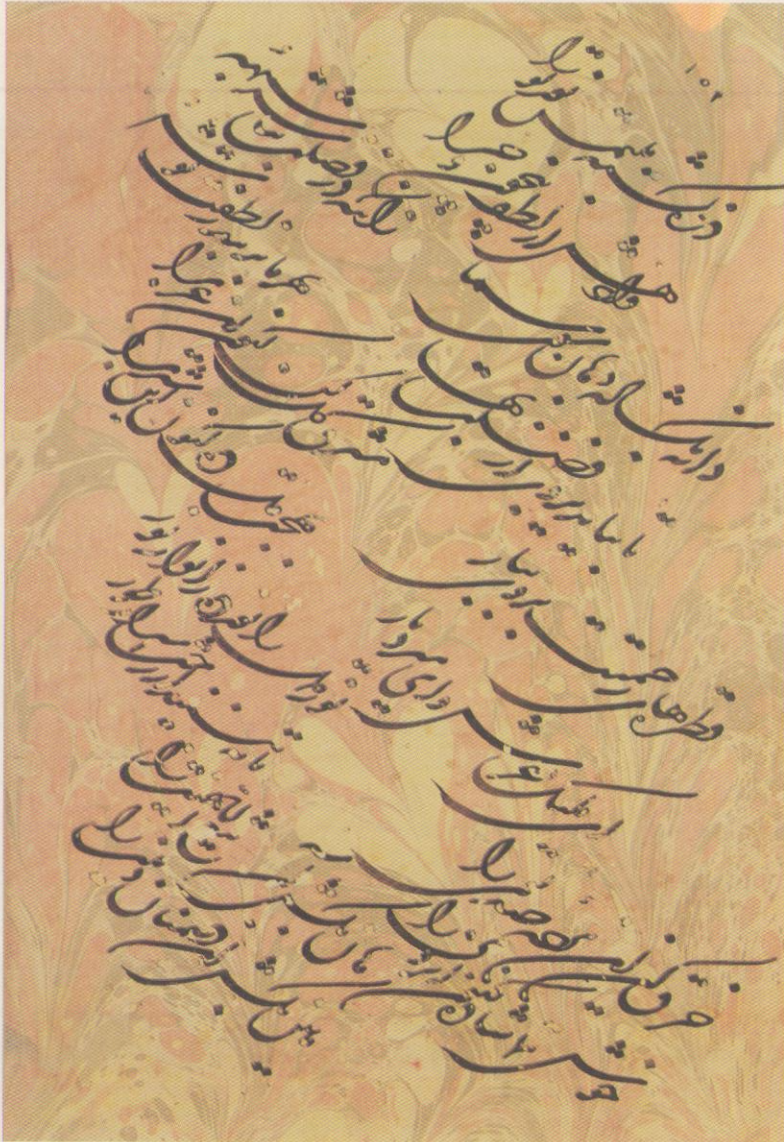
3 - دارالآثار بين المللي بهائي، حيفا - International Archives building, Haifa



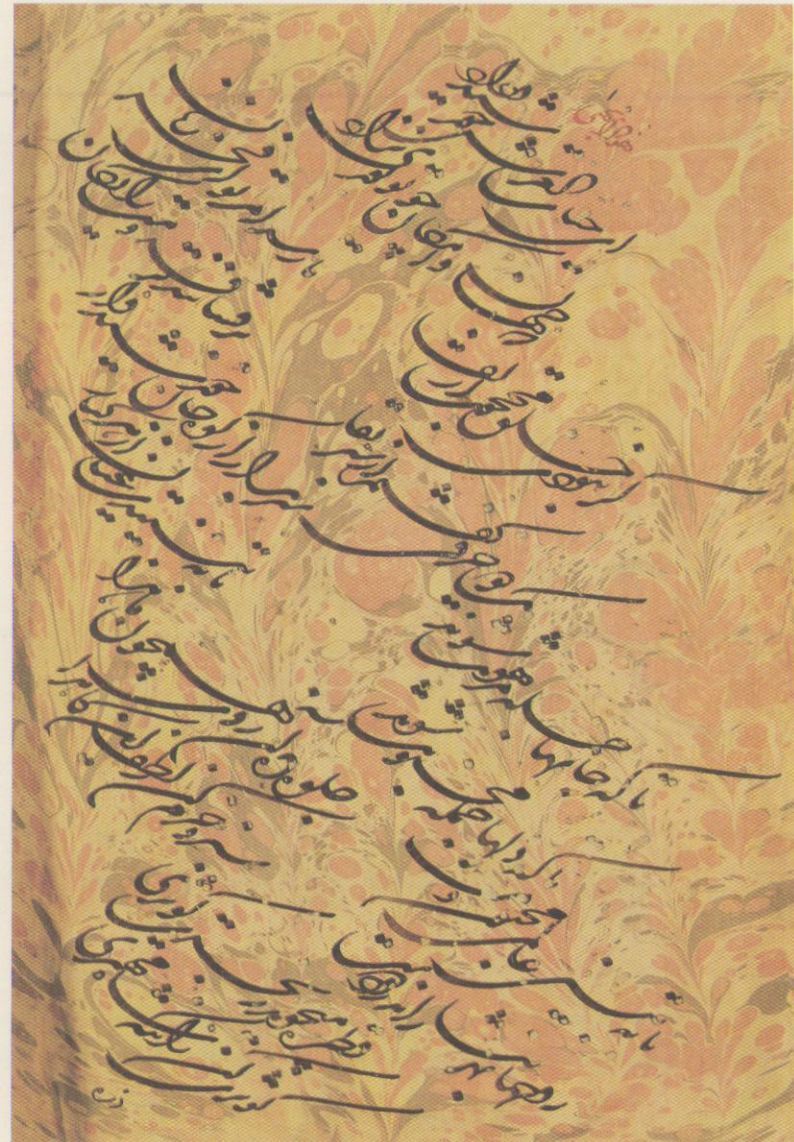
4 و 5 - دارالآثار بين المللي بهائي، حيفا، ۹ x ۱۷ سانتيمتر - International Archives building, Haifa, 9x17 cm



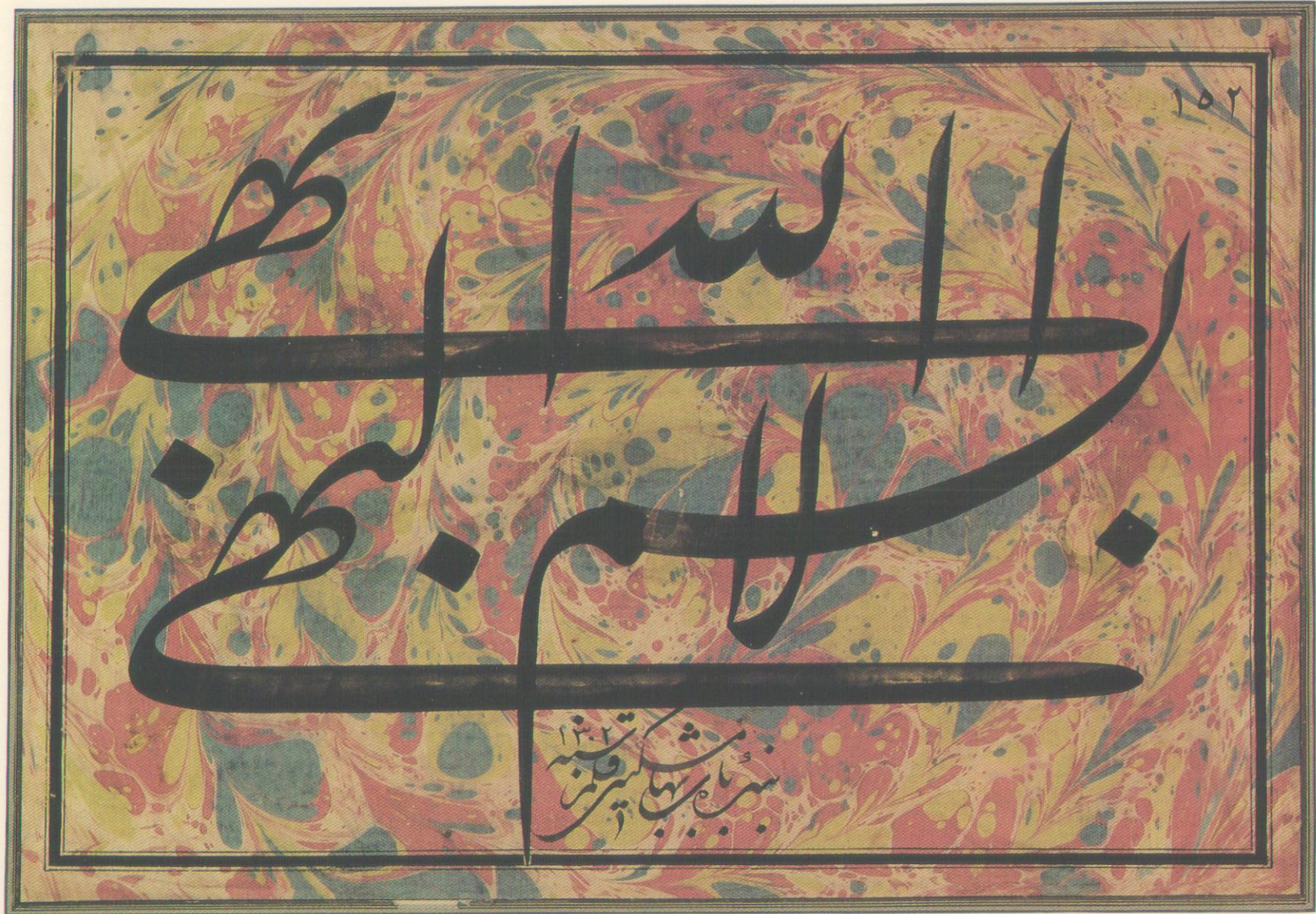
6- Mansion of Bahji, Akka.



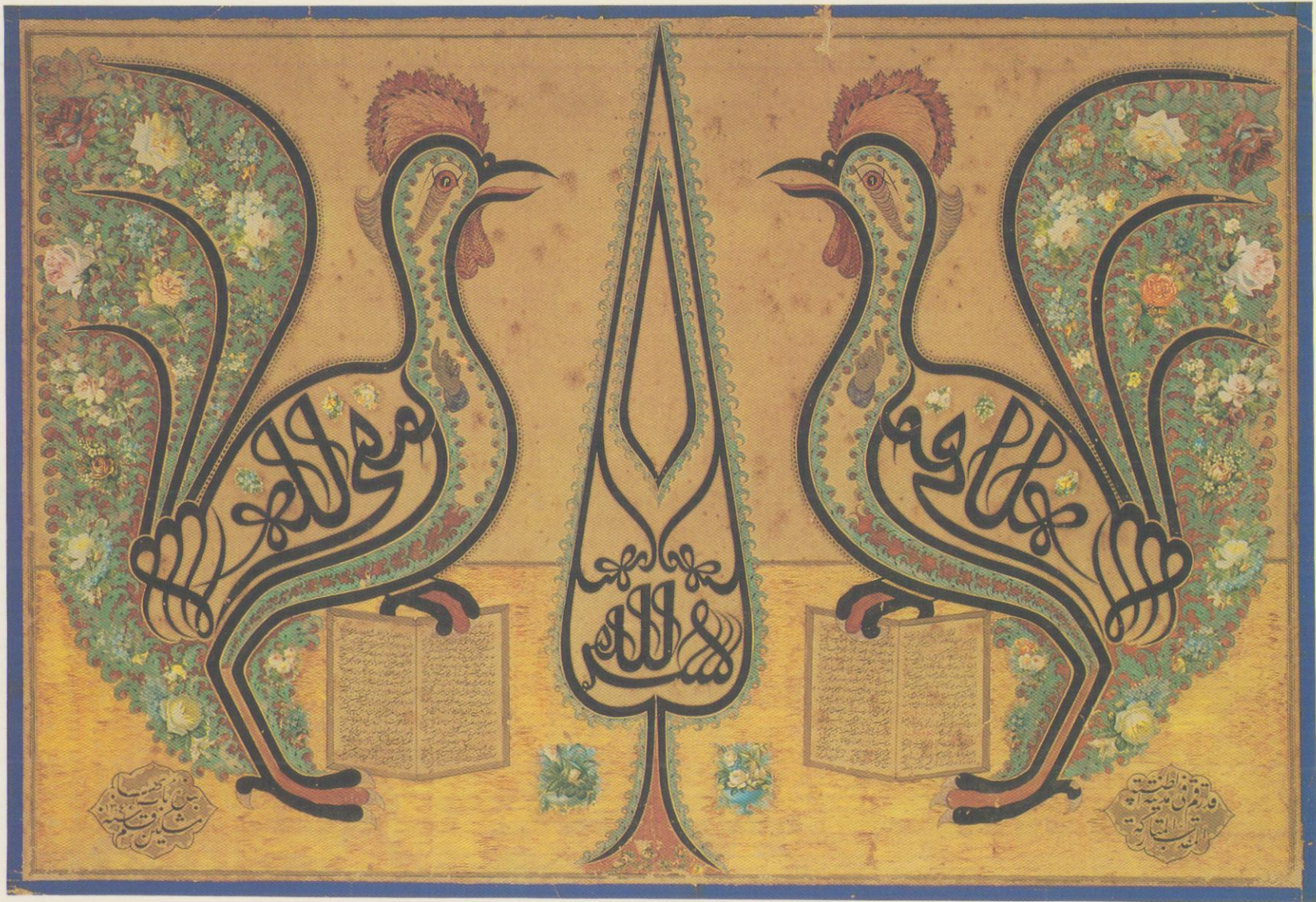
۸- دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۲۵ x ۱۷ سانتیمتر
8 - International Archives building, Haifa, 25x17 cm.



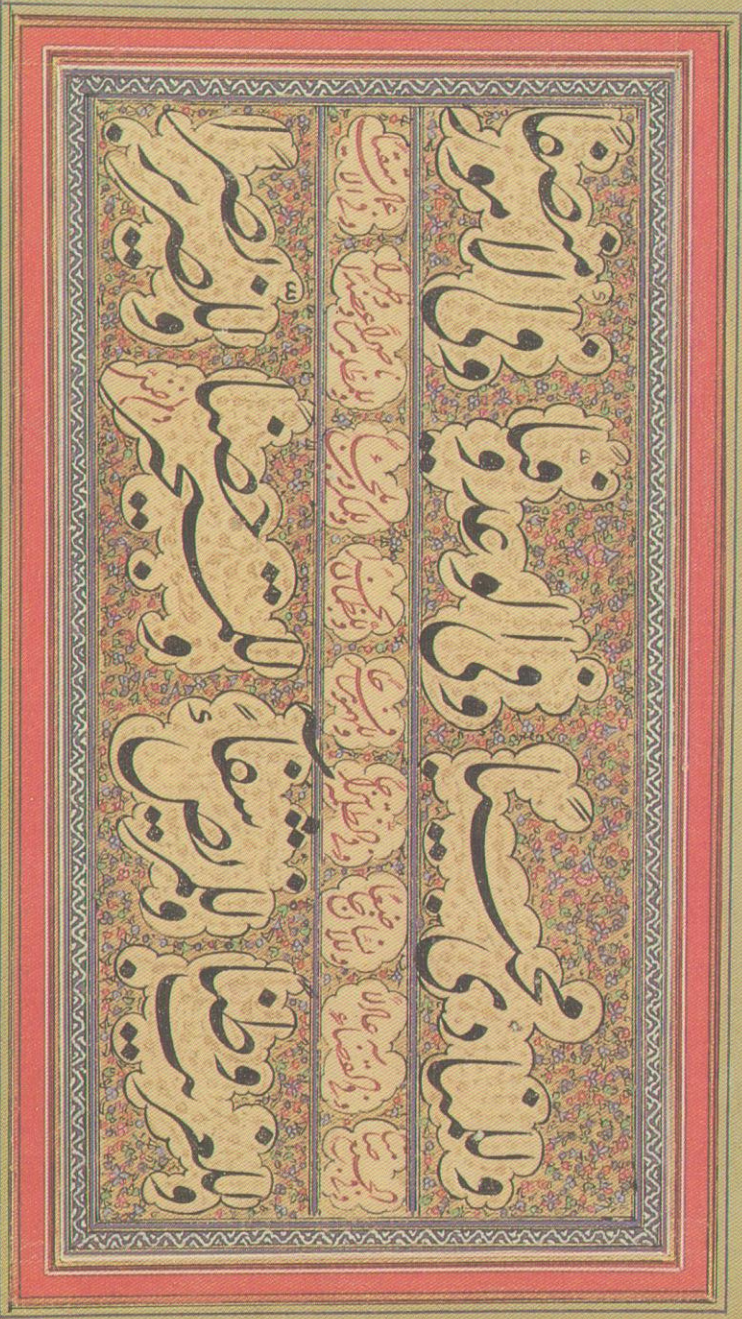
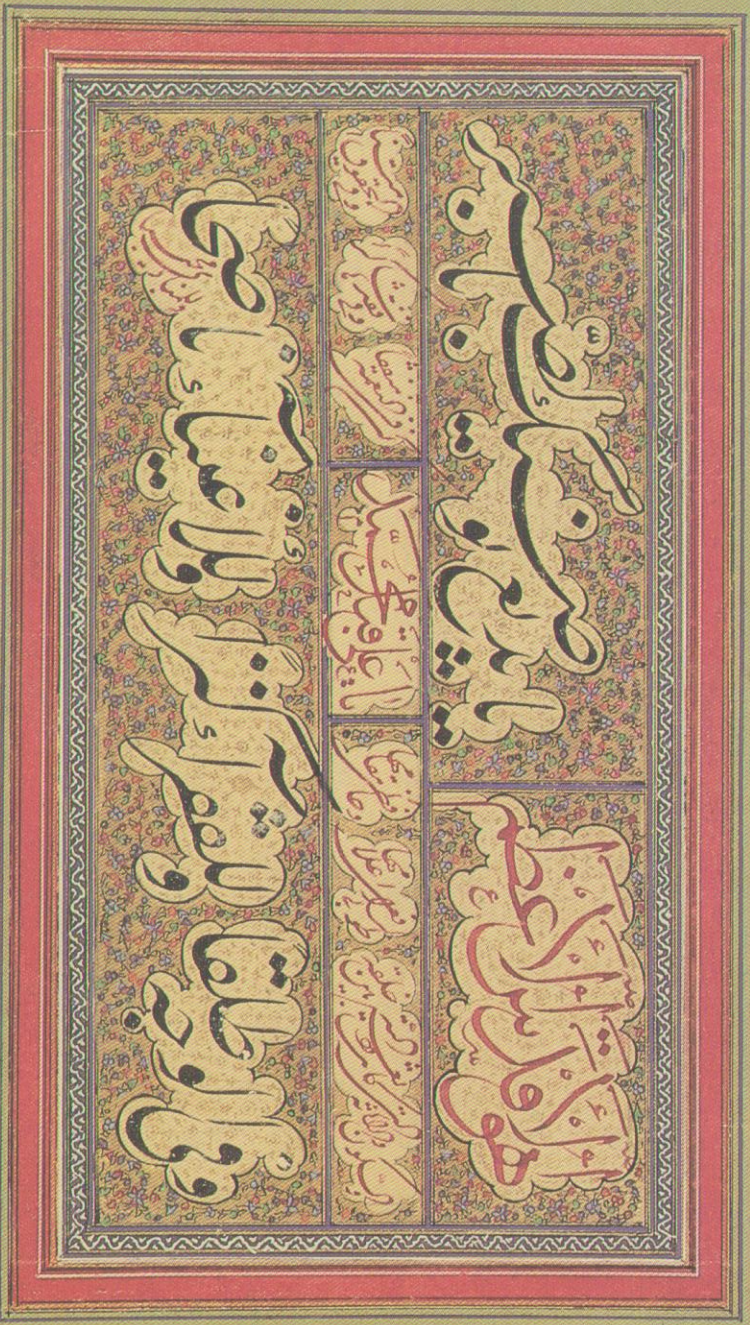
۷- دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۲۵ x ۱۷ سانتیمتر
7 - International Archives building, Haifa, 25x17 cm.



9 - International Archives building, Haifa, 26x35 cm.



10 - Mansion of Bahji, Akka.

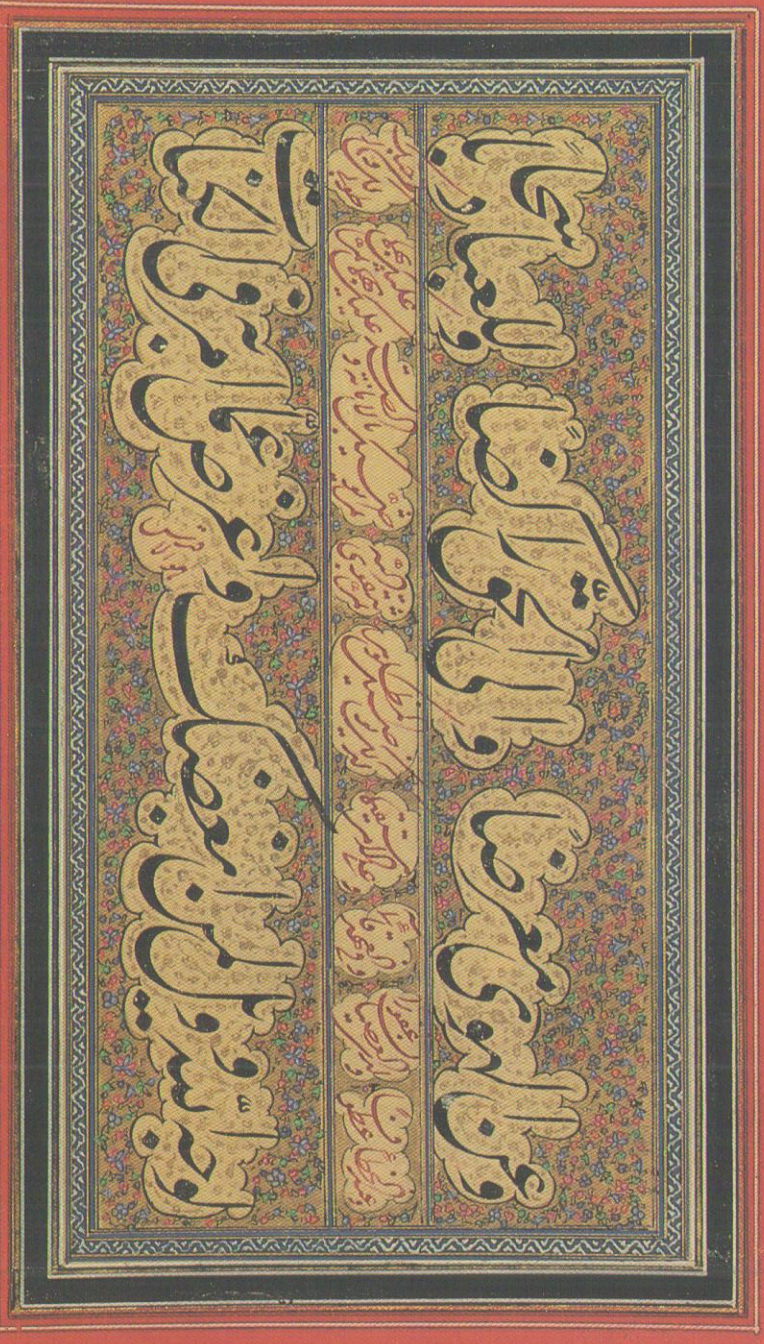
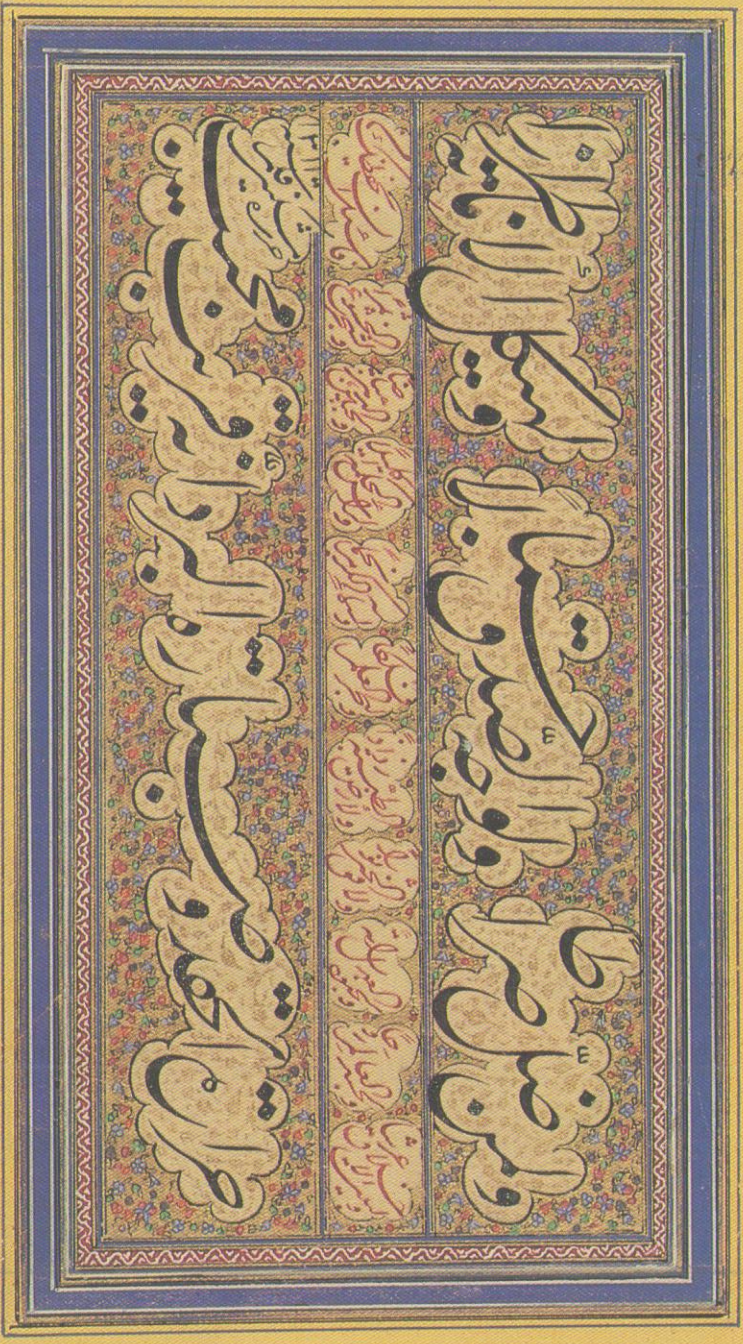


11 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.
 12 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.

۱۱- دار الأقر بين المللي بهائي، حيفا، ۱۶ X ۸ سانتيمتر
 ۱۲- دار الأقر بين المللي بهائي، حيفا، ۱۶ X ۸ سانتيمتر

13 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.
14 - International Archives building, Haifa, 16x8 cm.

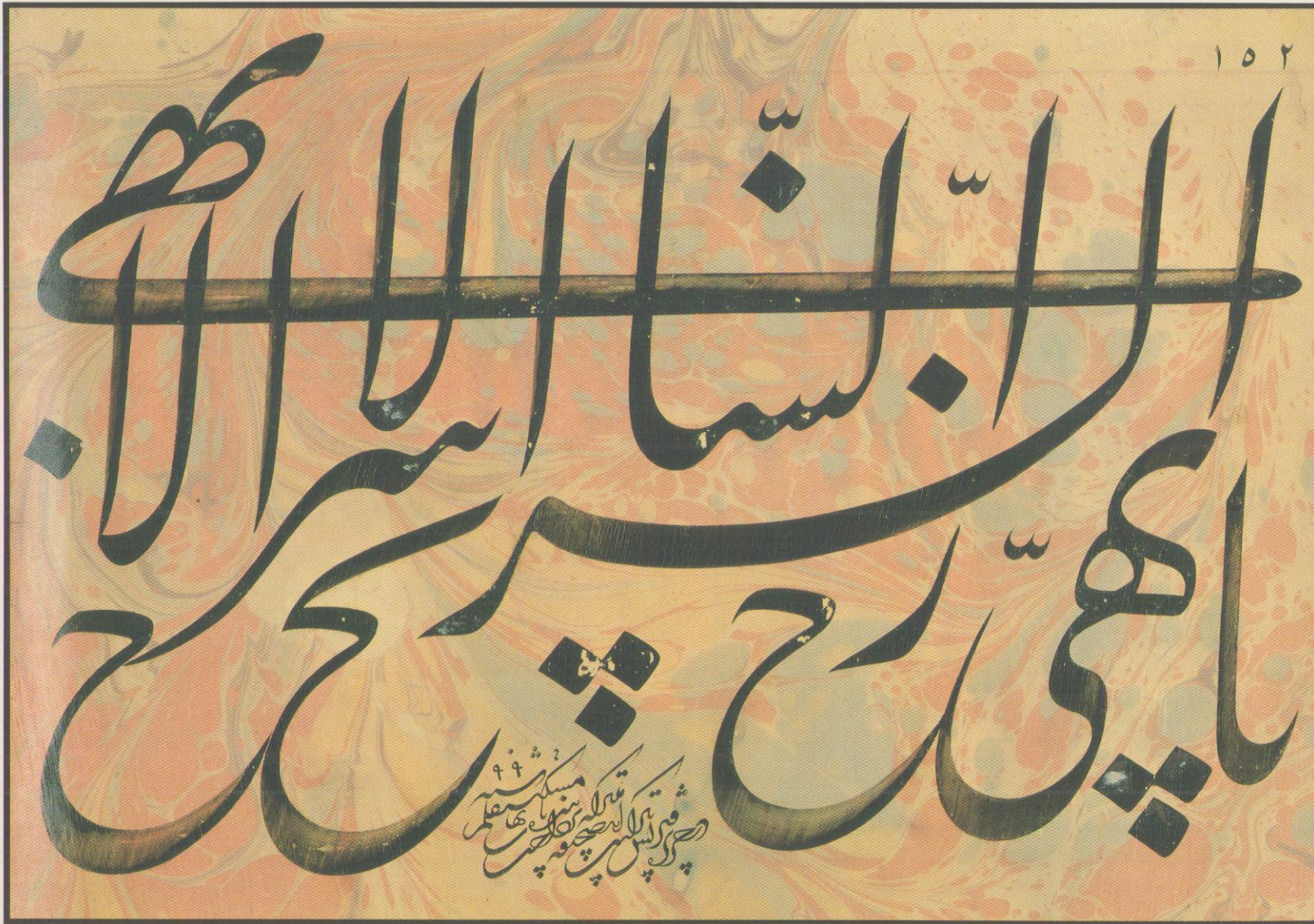
۱۳- دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۱۶ x ۸ سانتیمتر
۱۴- دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۱۶ x ۸ سانتیمتر





15 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۱۵- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر



16 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۱۶- مرکز جهانی بهائی، حیفای، ۲۶ X ۴۱ سانتیمتر



۱۸- محفظه آثار محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، شیکاگو
18 - National Baha'i Archives of USA, Chicago.



۱۷- محفظه آثار محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، شیکاگو
17 - National Baha'i Archives of USA, Chicago.



20 - Mazriah, Akka.

٢٠- قصر مزرحه، عكا.



19 - Mazriah, Akka.

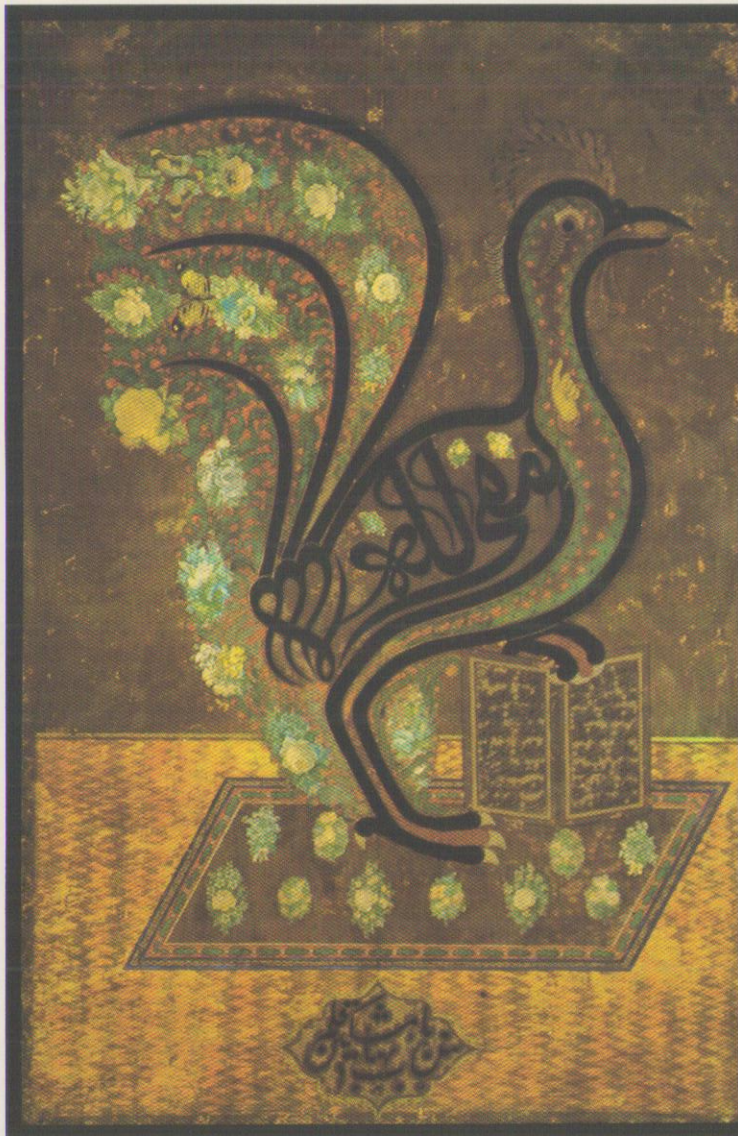
١٩- قصر مزرحه، عكا.



21 - House of Abbud, Akka.

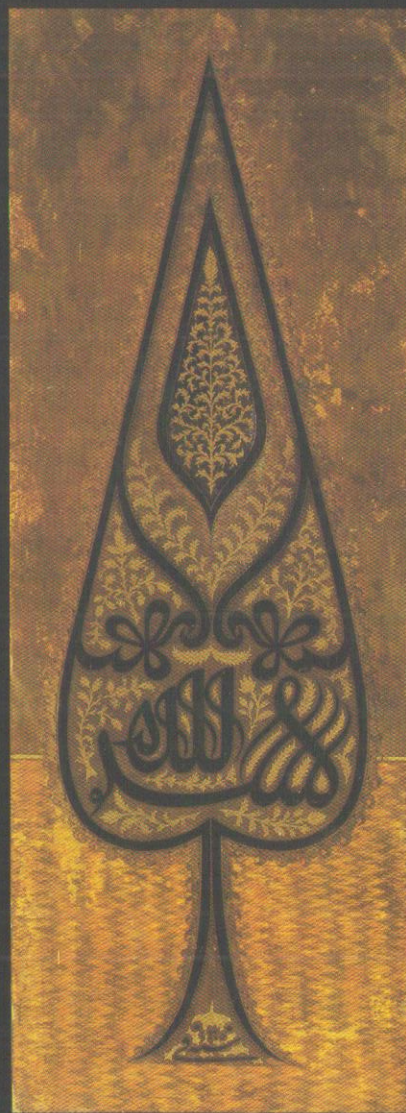


23- House of Abduh, Central Hall, Akka.



٢٦ - دارالآثار بين المللى بهائى ، حيفا .

26 - International Archives building, Haifa.



٢٥ - دارالآثار بين المللى بهائى ، حيفا .

25 - International Archives building, Haifa.



٢٤ - دارالآثار بين المللى بهائى ، حيفا .

24- International Archives building, Haifa.



27 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۲۷ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



28 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۲۸ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



29- Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۲۹ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



30 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۳۰ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



31 - International Archives building, Haifa.

۲۱ - دارالآثار بین المللی جهانی، حیفا، ۳۰ x ۴۲ سانتیمتر



32 - Bahai' World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۳۲ - مرکز جهانی باطنی، حیفا، ۲۶ x ۴۱ سانتیمتر



33 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.



34 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

هو الهی الالهی
 فی اول القول قلبا جمیدا مینرا
 مایں اللہ

۳۵ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ x ۴۱ سانتیمتر 35 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

لتمک ملکاد آما با قما از لاف تیدما مایں اللہ
 لک فاجعله امام عینیک مایں اللہ

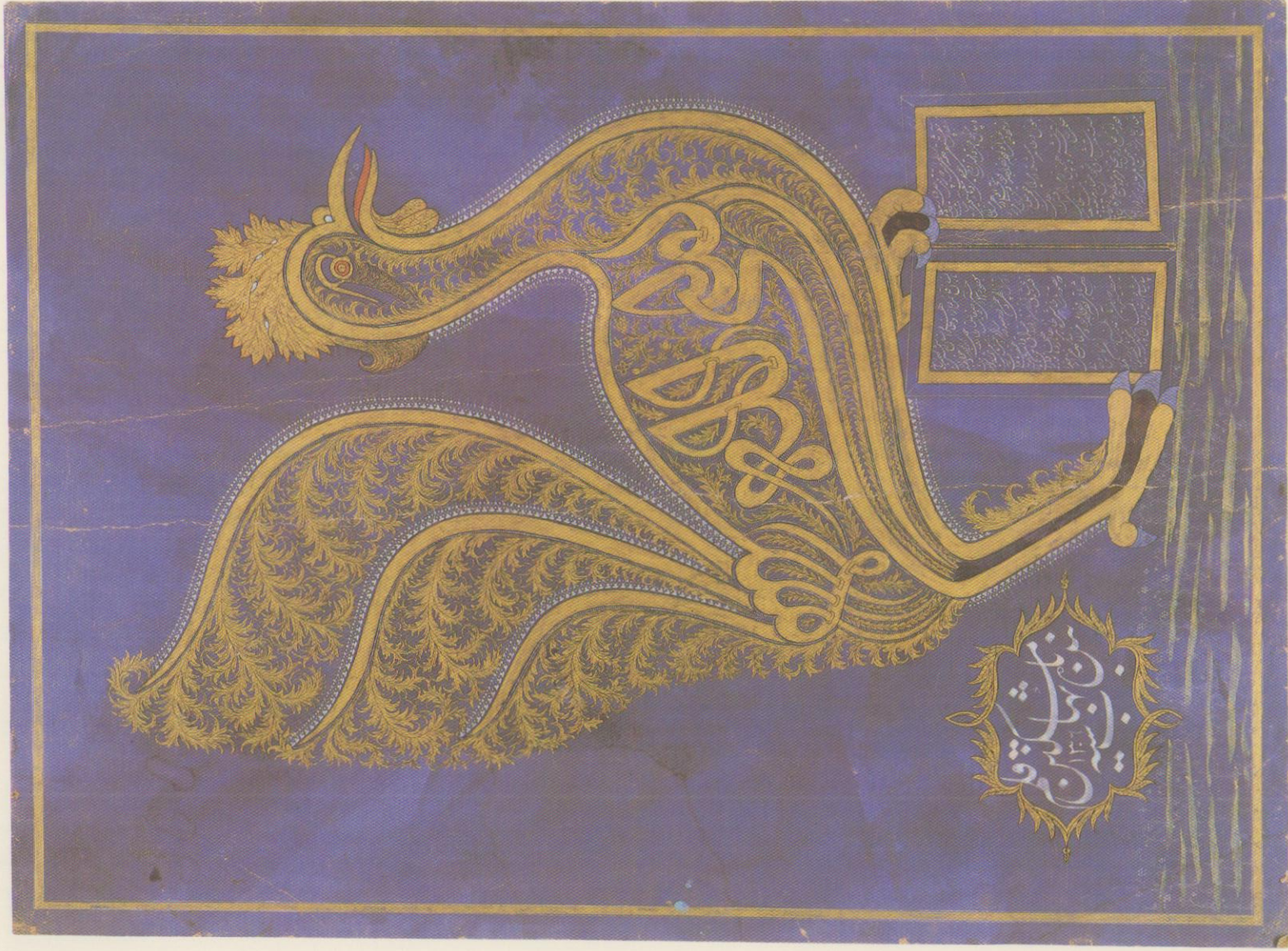
۳۶ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ x ۴۱ سانتیمتر 36 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

فی قدم ذاتی وار لیکتینوی عرفت حی فیک
 اجبینه لاجبک ان لم تجبني لرب اجبک ابد

۳۷ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ x ۴۱ سانتیمتر 37 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

کلها و اتمت القول عليك و اكلت التعمه و صبت
 عندی عن كل شیء بلی اللہ

۳۸ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۲۶ x ۴۱ سانتیمتر 38 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

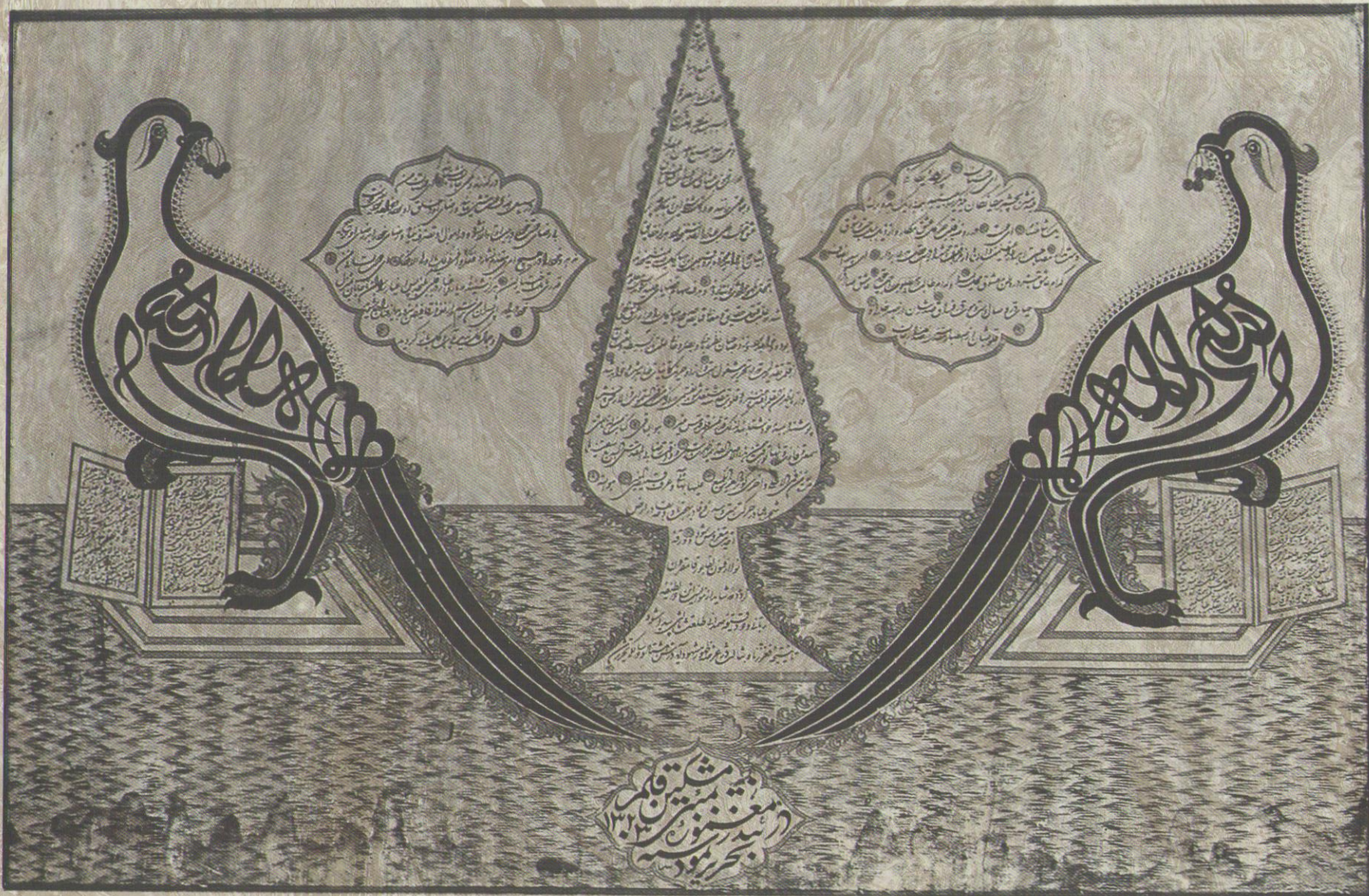


39 - The seat of the Universal House of Justice, Haifa.



40 - Courtesy of Montaz family, London.

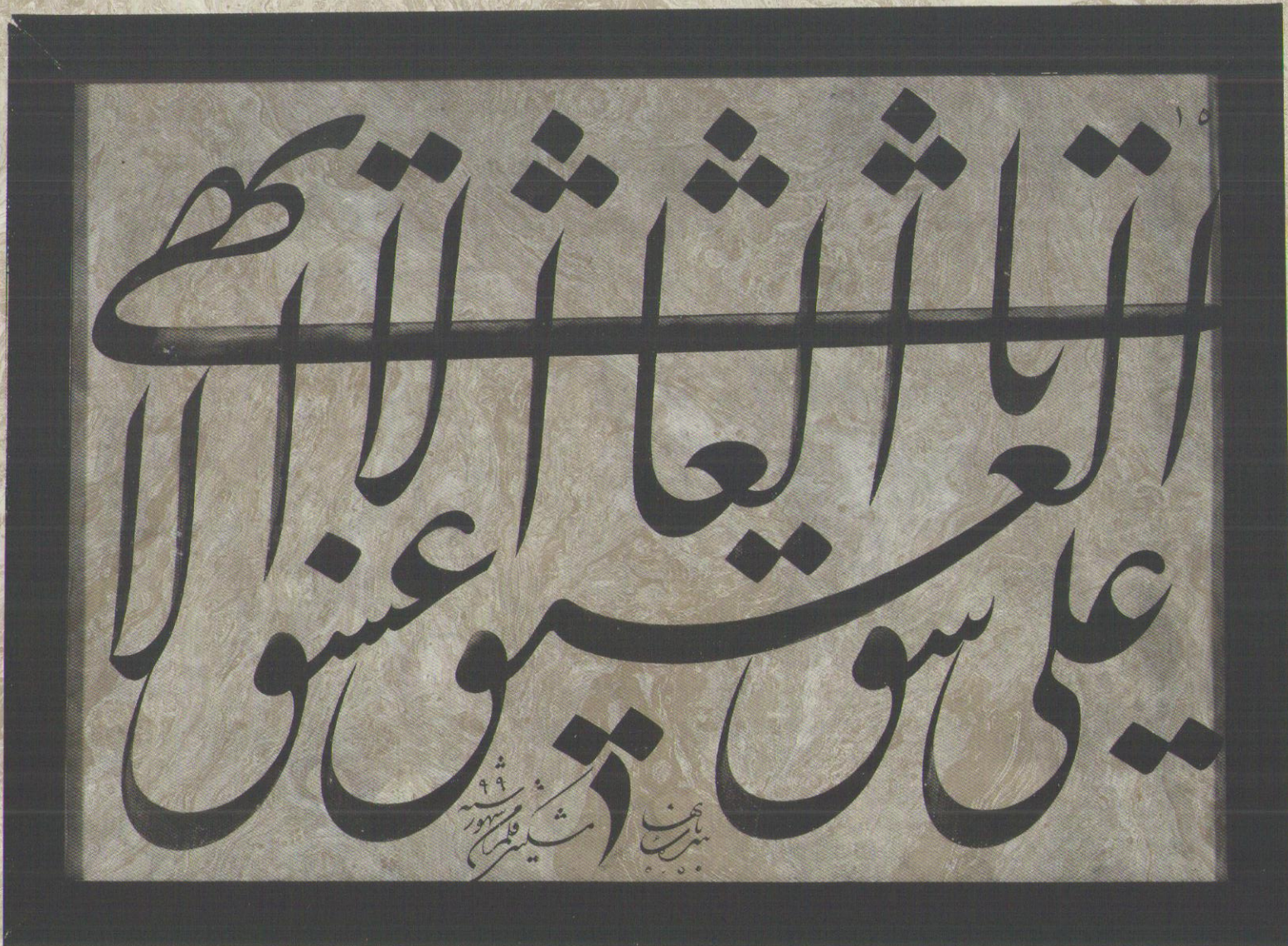
۱ - مجموعه خوشنویسی خانوادگی، لندن



41 - Courtesy of Mrs. Gol. Aydun, India.

اسدالوحداء

در شهر مرقوم باغبان مسجد نبوی شریف المذکر العالمی المذکر المذکر المذکر المذکر المذکر المذکر المذکر المذکر المذکر
 تصحیح و تدوین: ...
 خط و نگارش: ...
 بی بی ...
 ...



43- House of Udi Khammar, Akka.

٤٣ - بيت عودي خمار، عكا.



45 - Mansion of Bahji, Akka.



46 - Mansion of Bahji, Akka.

۱۵۳ - نسر بهی، عکا.



47 - House of Udi Khammar, Akka.

۱۵۳ - بیت مودی خمار، عکا.



48- House of Abbud, Munireh Khanum's room, Akka.

۱۵۲ - بیت عبود، اطاق منیره خانم، عکا.



49 - International Archives building, Haifa, 40x26 cm.

۱۵۲ - دارالآثار بین المللی بهائی، حیفا، ۴۰ x ۲۶ سانتیمتر



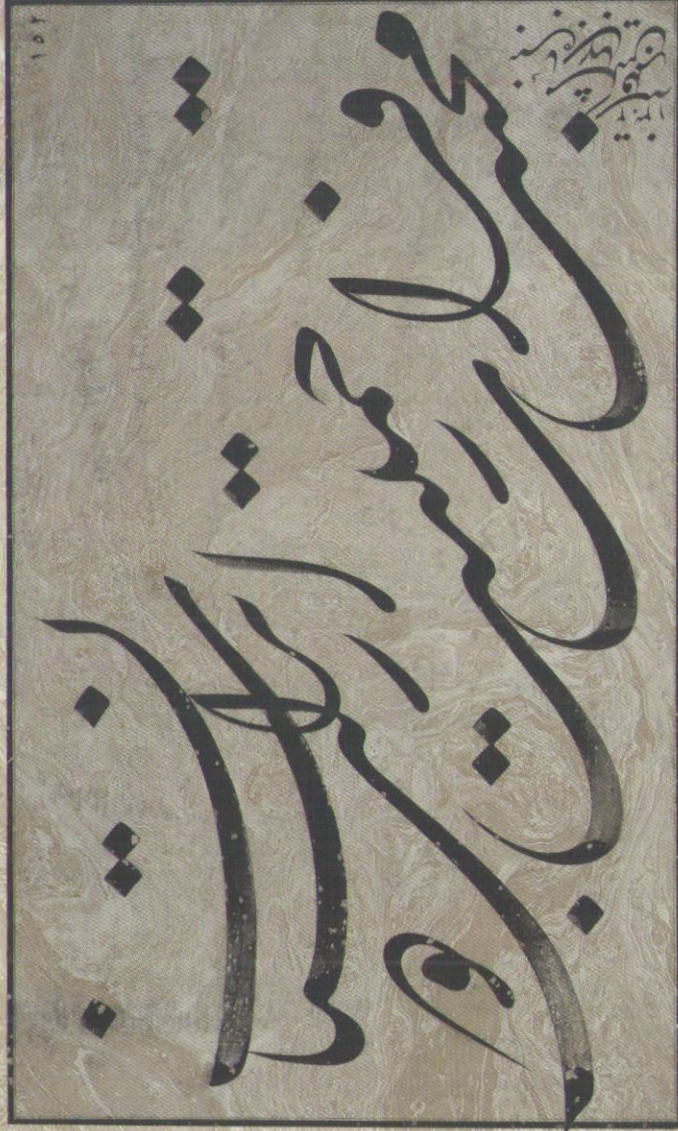
50 - House of Abbud, dining-room, library, Akka.

۵۰ - بیت عبود، اتاق پذیرایی، کتابخانه، عکا.



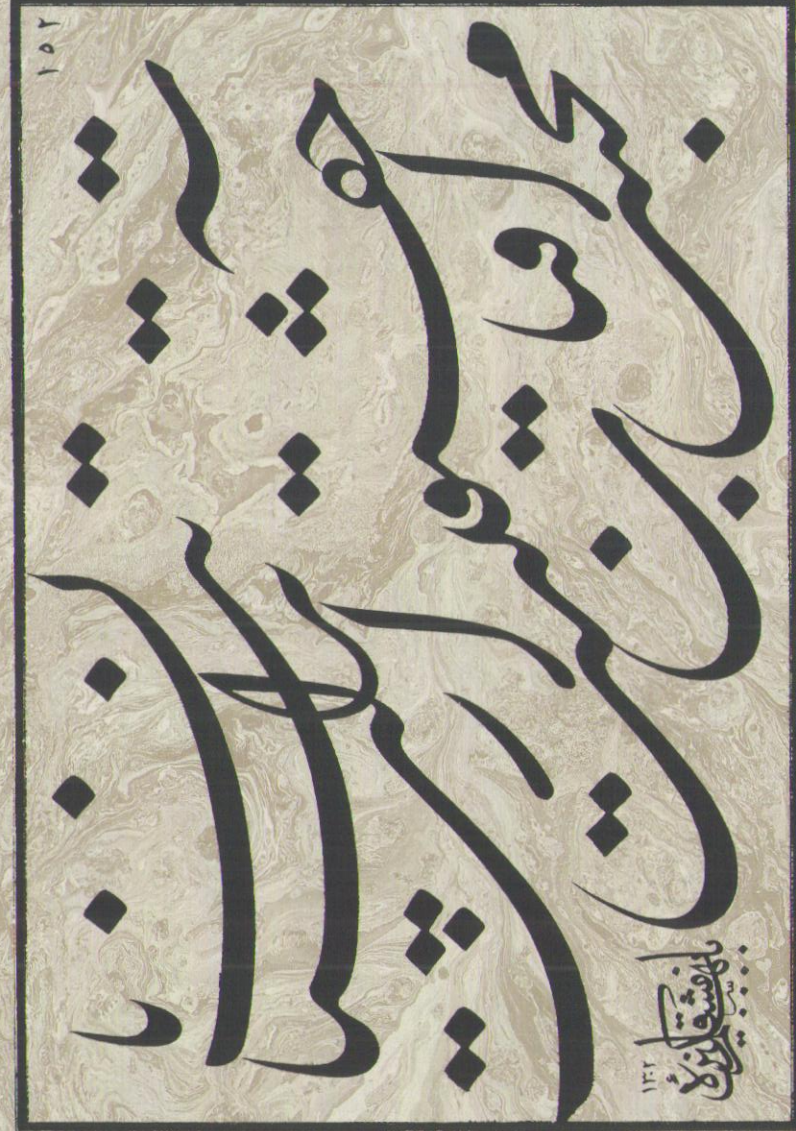
51 - Courtesy of Mrs. Gloria Faizi, India.

۵۱ - مجموعه خصوصی خانم گلرزیان فیضی، هندوستان.



۵۲ - بیت عبود، اماق عروسی سرکار آقا، عکا، ۲۹، ۶۸ X سانتیمتر

52- House of Abbud, the room in which Abdul-Baha was married, Akka, 48x29 cm.



۵۳ - محل نکهداری اصل شناخته نشده.

53 - The owner is not known.



رسم راه است کز وصل خدا داری طلب
همه فلات بخواینه آید
لیک سالک پرورش
خط اینست کلام
کلمه برانند درم لایع

ورنباستی مرد این سردور شور حمیت
میار خط صبر علی
بنبر این کین



56 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۵۶- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ X ۲۶ سانتیمتر



57 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۵۷- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ X ۲۶ سانتیمتر

قال تعالى توجها الى ملك اذ الله ذى الشورى
الاول بعينه الفرح المنين منى الاول بعينه
الاعظم اعظم الله الامم بعينه منى الاول بعينه

61 - House of Abbud, Muniireh Khanum's room, Akka, 80x60 cm.

٦١ - بيت عبود، الملقب منيرة خانم، عكا، ٨٠ x ٦٠ سنتيمتر

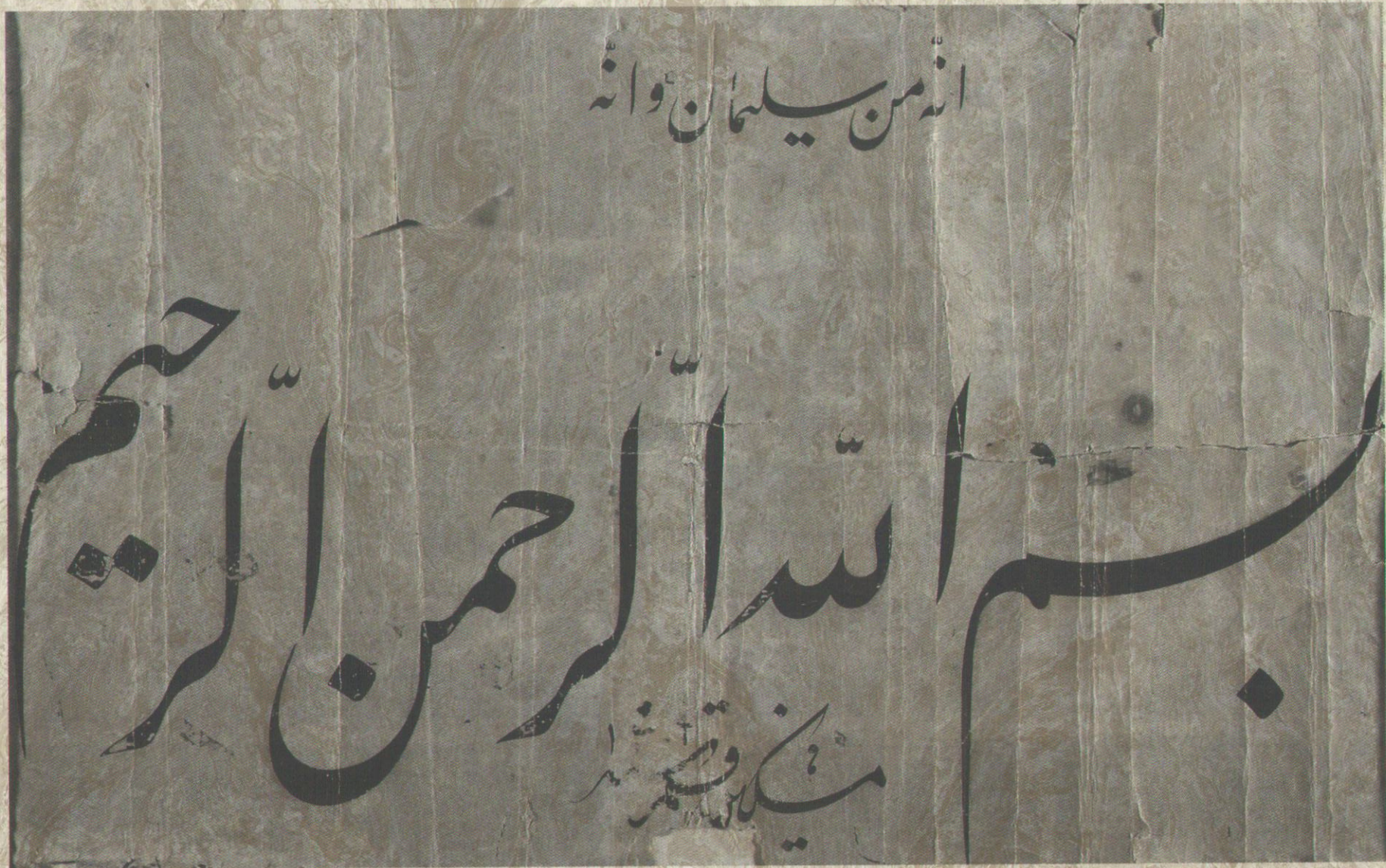
اعظم الله الامم بعينه منى الاول بعينه

62 - House of Udi Khammar, Akka, 86x62 cm.

٦٢ - بيت عبودى خمار، عكا، ٨٦ x ٦٢ سنتيمتر

عضلینہ اعظم اعظم سرائد الاقم اتیم من طاجول الاسماء
 محبت العالم خادم امر اللہ
 مطلع الغمی لائل الانشاء بحر الکرم من فی عالم مشرق وفضل علی الامم
 مرکز ثبات اللہ رابطہ عمد اللہ
 عضلینہ اب فرع المنشعب الال اتیم عبد لبها مرجع امر اللہ
 عماد بن ال افتادہ بن عبد لبها من اللہ
 مرکز دوار غیر مناسبہ وید اعظمی اللہ الکتبہ امر اللہ اعی غنام اللہ





انکه من یلیمان وانه

بسم الله الرحمن الرحیم

مشهد و تبریز

۱۵۲

ایمان بعلیه السلام

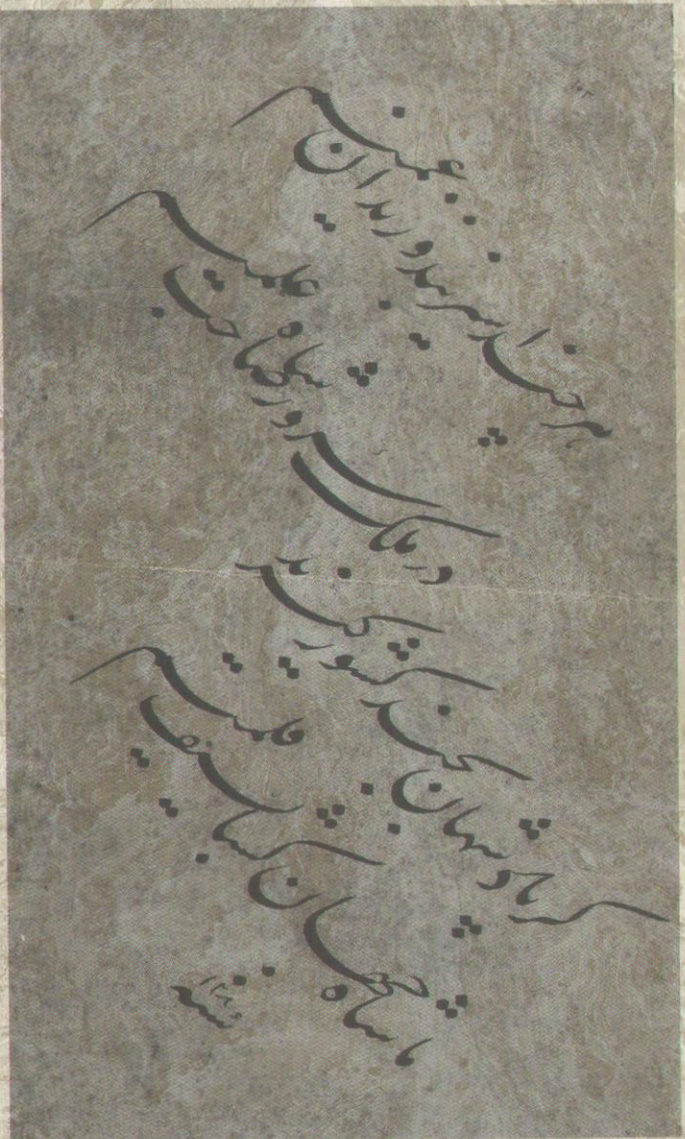
من من من من من

مشق کمالی



67 - Bahai World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۶۷ - مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ x ۲۶ سانتیمتر



68 - Bahai World Centre, Haifa.

۶۸ - مرکز جهانی بهائی، حیفا.

شبی که بگذرد از نه سپهر افزا و میراث
اگر غلام محرم است خاک بر سر او
سپهر بیخ و بنامه ۱۳۱۲
سپهر بیخ و بنامه

70 - Bahai' World centre, Haifa, 21x11 cm.

۷۰ - مرکز جهانی بھائی، حیفا، ۲۱ x ۱۱ سانتیمتر

بسی که دایم حق است آراها حو است
گفت آن سخن یکدرد و دل لب است
سپهر بیخ و بنامه

71 - Bahai' World centre, Haifa, 22x14 cm.

۷۱ - مرکز جهانی بھائی، حیفا، ۲۲ x ۱۴ سانتیمتر

آنگه مسال سل نمود طره لبلی مہ
خواست که مجنون است سر سلسله باشد
سپهر بیخ و بنامه ۱۳۱۲
سپهر بیخ و بنامه

72 - Private collection, Frankfurt. 19x13 cm.

۷۲ - مجموعه خصوصی، فرانکفورت، ۱۹ x ۱۳ سانتیمتر

فصلکاتمان و بوی که سار حسته
 بکره سار کرم دامین معصوم
 در سبزه بون بجز در سن هشتاد و پنج سالگی
 به همت سید محمد تقی میرزا علی میرزا محمد علی
 میرزا علی میرزا محمد علی میرزا محمد علی



74 - House of Abbud, Greatest Holy Leaf's room, Akka.

٧٤ - بیت فیروز، اتاق حضرت زهرا، علیا، مکه.



75 - Courtesy of Schwilzer family, Stuttgart, 41x26 cm. سالتیمبر، ٤١ X ٤٦، الفنونکارگارت، اشتوتگارت، خانواده شوایلزر (تقدیمی) بیت امیری (تقدیمی)

٧٥ -



۱۵۲
لا اله الا الله
الله اعلم
بما لا تعلمون
۱۲۹۹
بسم الله الرحمن الرحيم
۶



79 - Baha'i World Centre, Haifa, 41x26 cm.

۷۹- مرکز جهانی بهائی، حیفا، ۴۱ X ۲۶ سانتیمتر

فَاتَّبِعْنِي كَمَا تَبِيتُكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَأَزْوَاطَهُمْ وَابْنَانَ زَ شَمْسٍ كَلِمَةً رَبَّانِيَةً مُوجُودَةً وَأَسْمَاءَهُنَّ
سَعْدًا لَمْ يَكُن لِهَؤُلاءِ عَمَلٌ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ
وَأَزْوَاطَهُمْ وَابْنَانَ زَ شَمْسٍ كَلِمَةً رَبَّانِيَةً مُوجُودَةً وَأَسْمَاءَهُنَّ
سَعْدًا لَمْ يَكُن لِهَؤُلاءِ عَمَلٌ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ظَاهِرُهُمْ وَأَبْجَابُهُمْ وَأَنْزَلَ كَلِمَاتِهِ أَنْزَلَ جَوْلَ جَدِّهِ

وَمِعْرَافٍ كَمِثْلِ شَرِّهِمْ وَأَنْزَلَ كَلِمَاتِهِ أَنْزَلَ جَوْلَ جَدِّهِ
وَمِعْرَافٍ كَمِثْلِ شَرِّهِمْ وَأَنْزَلَ كَلِمَاتِهِ أَنْزَلَ جَوْلَ جَدِّهِ
وَمِعْرَافٍ كَمِثْلِ شَرِّهِمْ وَأَنْزَلَ كَلِمَاتِهِ أَنْزَلَ جَوْلَ جَدِّهِ
وَمِعْرَافٍ كَمِثْلِ شَرِّهِمْ وَأَنْزَلَ كَلِمَاتِهِ أَنْزَلَ جَوْلَ جَدِّهِ

وَأَصْرُوهُمْ وَأَبْجَابُهُمْ وَأَنْزَلَ كَلِمَاتِهِ أَنْزَلَ جَوْلَ جَدِّهِ



82 - From "Ruhi-ul Khatt-ul Arabi" by Albaba.



83 - Private collection, Frankfurt. 18x11 cm.

الهى حليف الحب بالليل سا
 نيا بے ويدعو و لمغفيل جمع
 الهى و هذا الخلق ما بين نام
 و منبسته فى ليله تضرع
 و كاهن رجو نواك احياء
 لرحمتك العظمى و نوحى ليد طمع



نظم ابن افسس
مشکین ۱۳۲۲م
روح و بر

روح المسافر

مستطاب
۱۳۸۸
مهر

Professor Anne-Marie Schimmel

Note on Mishkín Qalam

Every visitor who comes to the Sackler Museum of Art at the Harvard University is attracted by a beautiful calligraphic picture showing a golden rooster on a radiant blue background -- one of the few items in the Near Eastern Galleries whose reproduction as a greetings card is available in the Museum Shop.

We are often asked about the rooster's provenience and its meaning, and try to explain its importance to our visitors: throughout Iranian history the rooster was a bird connected with light, the herald of the true morning and, in the Islamic tradition, of the time for dawn prayer -- hence a bird whose picture evokes thoughts of clarity and splendor, *bahá*. It is, therefore, not surprising that the leading Bahá'í calligrapher, Mishkín Qalam, has devoted some of his calligraphic paintings to the representation of this bird of light, made up from religious formulas.

For Mishkín Qalam was not only a master calligrapher. Born in Iran in early nineteenth century, he became an ardent believer in the Bahá'í Faith, and spent a considerable time in Turkey -- first in Edirne, then in Istanbul. However, on the instigation of the then Persian ambassador he was, like many other Bahá'ís, imprisoned between 1885 and 1894 in Famagusta. He also spent a few years in India. He died in the Holy Land in the early years of the twentieth century. His art was greatly admired in Iran and the countries under her cultural influence, and E. G. Browne remarks in his account of his sojourn in Iran (*A Year among the Persians*) that Mishkín Qalam's calligraphies were very famous and would be eagerly sought after by Persians of all classes, were it not for his signature which betrayed him as a Bahá'í and made him, therefore, unacceptable for a faithful Shiite.

This is certainly a sad statement, for there is no doubt that Mishkín Qalam (he with the musk black, fragrant pen) is one of the finest calligraphers at the turn of this century. He wrote in different styles, especially in *nasta'liq*, and his crisp, clear hand immediately proves that he grew up in the tradition of Mír 'Imád (assassinated 1615), the leading master of Safavid Iran, about whom the Mughal Emperor Jahangir said: "If Shah 'Abbás had sent him to me I would have paid his weight in pearls."

Mishkín Qalam's firm hand makes the observer feel that he was well versed in large inscriptions for he forms his letters (e.g. the wide initial *kh*) in the style used in architectural inscriptions. His rounded letters in *nasta'liq* are of flawless beauty, and the upper endings of the high strokes show that he liked to write with a sharp, freshly cut pen by which the contrasts between the thin and the thick strokes become very prominent so as to enhance the writing's beauty. Remarkable is also his elegant way of writing the heart-shaped medial *h* which occurs so frequently in the words *bahá* and *abhá*.

Mishkín Qalam would not be such a widely acclaimed artist had he remained always faithful to the traditional style. His writings show some innovative trends which were to become more prominent in the calligraphies of a later period; his way of somewhat softening the end of the *rá* is a novelty. Not satisfied with writing only traditional *nasta'liq* or inventing delightful birds, Mishkín Qalam tuned in with those who tried to give calligraphy a new character by creating as it were calligraphic porticoes or curtains, and he perfectly mastered the art of mirror script which had become very popular in Turkey in his days for pious formulas and invocations.

A firm hand, a flawless technique in shaping the letters, a vast imaginative power and a deep love for calligraphy as a means of expressing religious feelings, these are the qualities of Mishkín Qalam, a truly great master whose influence--beyond the Golden Rooster--can be detected in the works of the masters in our century.

Bibliography

- 'Abdu'l-Bahá. *Memorials of the Faithful*. Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1971.
- Aidun, Gol. "Mishkín Qalam, The Great Calligrapher and Humorist." Unpublished paper delivered at the New England Regional Conference of the Association for Bahá'í Studies, 1982.
- Balyuzi, H. M. *Bahá'u'lláh: King of Glory*. Oxford: George Ronald, 1980.
- Browne, Edward Granville. *A Year Amongst the Persians*. London: Century Publishing, 1984.
- _____. *Materials for the Study of the Bábí Religion*. Cambridge: Cambridge Press, 1961.
- _____. *A Traveller's Narrative written to illustrate the Episode of the Báb*. New York: Bahá'í Publishing Committee, 1930.
- Haydar-`Alí, Hájí Mírzá. *The Delight of Hearts*. Translated and abridged by A. Q. Faizi. Los Angeles: Kalimat Press, 1980.
- Ishráq-Khávarí, 'Abdu'l-Hamíd. *Nurayn-i-Nayyerayn*. Tehran: Bahá'í Publishing Trust, 1967.
- Mázandarání, A. *Asráru'l-Áthár*, Part I. Tehran: Mu'assisih-i Mellí-i Matbú'át-i Amrí (National Bahá'í Publishing Trust), 1968.
- Mooghen, Amanullah. "Áthár va Ahvâl-i Ba'dí az Khushnivísán-i Bahá'í" in *Khoosh-i-há'í az Kharmán-i Adab va Honar*. Landegg, Switzerland: Persian Letters and Art Society, 1990.
- Momen, Moojan. *The Bábí and Bahá'í Religions 1844-1944: Some*

Contemporary Accounts. Oxford: George Ronald, 1983.

- Nabíl-i A'zam, Muḥammad. *The Dawn-Breakers: Nabíl's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation*. Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1932.
- Nakhjavání, Bahíyyih. *Four on an Island*. Oxford: George Ronald, 1983.
- Oeming Badíee, Julie and Heshmatollah Badíee. "The Calligraphy of Mishkín Qalam" in *The Journal of Bahá'í Studies*. Volume 3 (1991), Number 4, pp. 1-22.
- Schimmel, Anne-Marie. *Calligraphy and Islamic Culture*. New York: New York University Press, 1978.
- _____. *Islamic Calligraphy*. Leiden: E. J. Brill, 1970.
- Stevens, E. S. *The Mountain of God*. London: Mills and Boon, 1911.
- Tahírzadeh, Adib. *The Revelation of Bahá'u'lláh*, volume I. Oxford: George Ronald, 1975.
- _____. *The Revelation of Bahá'u'lláh*, volume II. Oxford: George Ronald, 1977.

1. Dr. Mehrdad Meshkin as well as the late Gol Aidun report the year of Mishkín Qalam's birth as 1810
2. 'Abdu'l-Bahá, Memorials of the Faithful, English translation by Marzieh Gail, p. 99n.

During his years in 'Akká Mishkín Qalam devoted himself to transcribing the Bahá'í writings and to creating magnificent works of art. He produced many calligraphic copies of Bahá'í writings, including two volumes of the writings of Bahá'u'lláh, which he completed in 1892 and had printed in Bombay. A copy of Bahá'u'lláh's *Hidden Words* in the handwriting of Mishkín Qalam was published recently (1983) in Germany.

After the passing of Bahá'u'lláh, Mishkín Qalam continued to render devoted services to 'Abdu'l-Bahá, Bahá'u'lláh's son and His appointed successor as the leader of the Bahá'í community. In 1893 he transcribed 'Abdu'l-Bahá's *Treatise on Politics*, which was published in Bombay the same year.

In 1905 Mishkín Qalam was directed by 'Abdu'l-Bahá to go to India to assist with Bahá'í publications. He continued his services there until he fell ill and, at the invitation of 'Abdu'l-Bahá, returned to the Holy Land where he resided until the end of his life. One of his last services was to design the calligraphic inscriptions carved on the sarcophagus presented by the Bahá'ís of Burma to hold the remains of the Báb, founder of the Bábí Faith.

Not only was Mishkín Qalam a distinguished calligrapher and artist, he also composed poetry. Yet his enduring fame is due to his penmanship, which is characterized by elegance in a wide range of different styles of Persian and Arabic scripts. Bahá'í historians have described Mishkín Qalam as a pleasant man with a keen sense of humor who was always ready to offer a witty response in conversation.

A full study and thorough evaluation of the work of Mishkín Qalam remains to be undertaken by experts. But without doubt, Mishkín Qalam's most outstanding contribution is that he was the first Bahá'í artist to have used the art of calligraphy and painting to express profoundly his religious convictions and mystical experiences. The concept of combining epigraph and images in a figural calligraphy was well established in Islamic culture,

but Mishkín Qalam's main source of inspiration was the Bahá'í writings. Bird imagery, which appears so frequently in Mishkín Qalam's calligraphic renderings, is a powerful expression of the theme of the "Nightingale of Paradise" or the "Cockerel of the Throne" announcing the dawn of the new Faith and the bringing of a heavenly message to the mortal world.

Besides his transcriptions of the Bahá'í writings, Mishkín Qalam produced scores of calligraphic renderings of verses from the Bahá'í texts, and of invocations such as "Yá Bahá'u'l-Abhá," "Yá 'Alí'u'l-A'lá," (O, Thou Exalted, the Most Exalted) and "Yá 'Abdu'l-Bahá" (O, 'Abdu'l-Bahá) in various sizes and designs of exquisite beauty, proportion, and originality. Mishkín Qalam had mastered the traditional styles of calligraphy such as Nast'liq, Naskh, and Shikastih, in addition to his own unique "bird script," and he often incorporated several styles in one piece. Hundreds, perhaps thousands, of examples of his artistry are preserved in Bahá'í archives or displayed in Bahá'í Centers or Holy Places or in the homes of some Bahá'ís around the world. Some pieces even are in prominent museums such as Arthur M. Sackler Museum, Harvard University.

Mishkín Qalam usually signed his works as "Servant at the gate of Bahá', Mishkín Qalam." The story of this signature dates back to his days in Aleppo. When he had finished one of his pieces, he asked Nabíl to write a verse to be put on the work. Nabíl inscribed the following verse:

Dar diyár-i khatt shah-i sáhib 'alam,
Bandy-i báb-i Bahá, Mishkín Qalam.
[In the realm of calligraphy
the King who possesses the Banner
is the Servant at the gate of Bahá',
Mishkín Qalam.]

Or in Marziéh Gail's translation,

"Lord of calligraphy, my banner goes before;
But to Bahá'u'lláh, a bondsman at the door,
Naught else am I,
Mishkín Qalam"²

Dr. Vahid Rafati

Mishkín Qalam

Mírzá Husayn, known as Mishkín Qalam (Musk-Scented Pen), was a renowned Persian calligrapher, painter and poet. He was the son of Fátimih and Hájí Muḥammad 'Alí-i-Isfahání, who were born of merchant families originally from Shíráz, Iran. Born in Isfahán, Iran, in 1241 or 1242 AH [1826 A.D.¹] Mishkín Qalam passed away on 25 Dhu'l-Hijjih 1330 AH [6 December 1912] in 'Akká.

Little information is available about the childhood of Mishkín Qalam, but it is known that he received his primary education in Isfahán, and that from his childhood he showed a great deal of interest in different styles of calligraphy and painting. Mishkín Qalam married, in Isfahán, Ághá Bigum who gave birth to a daughter, Sháh Bigum, and a son, Mírzá 'Alí-Akbar.

When Mishkín Qalam was about twenty-five years old, his father passed away during a business trip to Tíhrán. Mi shkín Qalam hastened to Tíhrán to attend to his father's affairs. While there, Mishkín Qalam visited a friend who was a shopkeeper. As he sat in the friend's shop, the Grand Vizir passed by. A skilled artist even in his youth, Mishkín Qalam was inspired to sketch a portrait of the Vizir with the mere impression of his finger nail on paper, a technique which he had perfected. He presented the portrait to the shopkeeper and left. Later, when the Vizir passed by once again, the shopkeeper showed him the portrait Mishkín Qalam had created. The Vizir was delighted and insisted on meeting such a brilliant artist. The shopkeeper with great difficulty located Mishkín Qalam and arranged the meeting. The Vizir invited Mishkín Qalam to the royal court to be presented to Násiri'd-Dín Sháh, the ruler of Iran. The Sháh, recognizing the extraordinary talent of the young artist, gave him the title of "Mishkín Qalam" and appointed him as a tutor to his Crown Prince who was in Tabríz.

Mishkín Qalam lived in Tabríz for several years as a teacher of the Crown Prince and other members of the royal family. During those years he made

a trip to Isfahán to visit his family. On the way back to Tíhrán, he met a certain Bahá'í by the name of Siyyid Mihdí who told him about the Bahá'í Faith. The impact of this meeting on Mishkín Qalam was so great that, without informing the court or his family, he decided to visit Bahá'u'lláh, the Prophet-Founder of the Bahá'í Faith, who was residing in Adrianople (Edirne) at the time.

En route to Adrianople Mishkín Qalam stopped at Aleppo where he was hired by Jawdat Páshá, the governor of that city, as a tutor for his children. While he was in Aleppo, Nabil Zarandí, the great Bahá'í teacher and historian of the Bahá'í Faith, arrived in the city. He met Mishkín Qalam and brought him to a full recognition of the station of Bahá'u'lláh, Prophet-founder of the Bahá'í Faith.

Mishkín Qalam then travelled to Adrianople, where he attained the presence of Bahá'u'lláh and became one of his scribes. At this time the use of the invocation "Yá Bahá'u'l-Abhá" (O, Thou glory of the Most Glorious) became prevalent among the Bahá'í. Mishkín Qalam, deeply moved by the implications of that invocation known as the Greatest Name, arranged it in the beautiful form in which it is generally represented today.

Mishkín Qalam later settled in Constantinople (Istanbul) where he came into contact, through his art, with many distinguished Persians and Turks. His stay there, however, was brief. As a result of the machinations of the enemies of the Bahá'í Faith he was arrested and sent to Gallipoli. Together with some other Bahá'ís, he arrived there on 16 August 1868. Bahá'u'lláh and his companions arrived a day later on their way to exile in 'Akká, Palestine. Shortly afterwards Mishkín Qalam and the other prisoners who were brought from Constantinople were put on board ship with Bahá'u'lláh and His companions bound for 'Akká. On arrival in Haifa, however, Mishkín Qalam and three other Bahá'ís were sent to Cyprus while Bahá'u'lláh and most of his followers were taken to 'Akká. From 1868 to 1877 Mishkín Qalam was in exile in Famagusta, Cyprus. When Cyprus came under British rule the Ottoman prisoners were set free. In 1886 Mishkín Qalam was finally able to go to 'Akká and join the entourage of Bahá'u'lláh.



MISHKÍN QALAM
1826-1912 A.D.

handwritings."⁶ The Báb himself most often used *shikastih nasta'liq* and the speed of his writing was the source of astonishment of those present. Calligraphic exercises in the handwriting of Bahá'u'lláh when still a child are available. The beauty of those pieces is evidence of being instructed by His illustrious father Mírza 'Abbás (Buzurg) Núrí, who was one of the greatest calligraphers of the Qájár era.

The publication of the present collection of the works of the great master of calligraphy and graphic design, Mishkín Qalam, honors one who lived for many years in the presence of Bahá'u'lláh and received from His words the inspiration to create unique pieces of calligraphy and art. It also commemorates the centenary of the passing of Bahá'u'lláh.

Bahá'u'lláh has not only given humanity a set of moral and spiritual teachings, he has also laid the foundation for a new civilization and a new world order. Its goal is to gather all of humanity together under the banner of peace, fellowship and justice. In His teachings, Bahá'u'lláh has emphasized art, creativity, praise and respect for nature, and loving care for whatever God has created. This compilation is but a small tribute to all those who are striving to build a better and more beautiful world and hope that one day goodness, beauty and truth will take the place of ugliness, evil and deceit.

In conclusion it remains for us to acknowledge the contributions of all those who have helped in the production of this compilation, especially Dr. Vahid Rafati and Professor Anna Marie Schimmel who have provided brief introductions to the life and work of Mishkín Qalam; Dr. Mohammad Afnan and Mr. Saeed Motamed who assisted with the selection of the specimens of Mishkín Qalam's calligraphy and took charge of technical matters connected with printing of the compilation with great patience, sincerity and care; also Dr. Manuchehr Derakhshani and Mr. Foad Rosta'i who assisted in the translation and editing work for this volume. Finally we express gratitude to Mr. Amanullah Mooghen who, himself an acknowledged artist, has graced this volume with his calligraphy.

The production of such a compilation requires a substantial capital. Without the generosity and support of Mr. Hussaingholi and Mrs. Khojasteh Kiayani the project would not have been realized. We wish all of these dear colleagues evermore success in their literary, artistic and humanitarian services.

Persian Letters and Arts Society

1. For instance the four volume *Alhvál va Áthár-i Khushnivísán* (Life and Work of Calligraphers,) 2nd. ed. Tehran: 1363 AH (1984).
2. *Alhvál va Áthár-i Naqqáshán-i Qadím-i Iran va Barkhí az Masháhír-i Nigárgar-i Hind va 'Uthmání* (Life and Work of Ancient Iranian Painters and Some Indian and Ottoman Artists), 2 volumes, London: 1369 AH (1990)
3. For a biography of Mishkin Qalam see "Mishkin Qalam" by Dr. Mehrdad Meshgin (his great grandson) in *Herald of the South*, Vol. 3, April 1985, pp. 2-11, or articles by Amanullah Mooghen in *Khoosh-i-há'í az Kharman-i-Adab va Honar*, Vol. 1, and by Saeed Motamed in *Khoosh-i-há'í az Kharman-i-Adab va Honar*, Vol. 4.
4. Mírzá Husayn-'Alí, entitled Bahá'u'lláh, Founder of the Bahá'í Dispensation
5. Mírzá 'Alí-Muhammad of Shíráz, known as the Báb, was the inaugurator of the Bábi Dispensation and the Forerunner of the Bahá'í Dispensation
6. *Persian Bayán*, Báb-i Hifdahum (chapter 17), Váhid Sivum (unit 3)

PREFACE

Mírzá Hussain Isfahání, who was given the title "Mishkín Qalam" (black or musk-scented pen) by the Shah of Persia, will always have a special and exalted rank among the great masters of calligraphy and design.

Although some Iranian scholars, perhaps due to religious prejudice, have either ignored or made only a passing reference to Mishkín Qalam's work,¹ many fair-minded scholars and researchers have praised him as a great master of his art. For example Muhammad 'Alí Karímzádeh Tabrízí has testified² that Mishkín Qalam was "an innovative creator of *tughras* from Isfahan who produced masterpieces by combining calligraphy with figure-drawing (now called calligraphic painting) and illuminated them in gold and other decorative colors. I have seen his *tughras* that were in the form of a bird, Bismillah or a human face, or in *chatipa* style and all were signed Mishkín Qalam and dated between 1305 to 1325 A.H. The best of the artist's *tughras* displayed in Islamic World Festival exhibition in London was in the form of a bird composed of letters and it was signed 'servant of the gate of Bahá, Mishkín Qalam, 1305.' Another beautiful work of this master was in the form of a bird facing its mirror image, composed of words, and the margins were exquisitely illuminated. This fine piece which was sold in 1977 by Spinks Gallery in London was signed 'Servant of the gate of Bahá, Mishkín Qalam, 1307.' Mishkín Qalam died in 1330 A.H. and is buried outside Iran"³

There is no doubt that Mishkín Qalam's skill was not limited to *nasta'liq*, the style that was perfected by Mír 'Imád Hassaní Seifí Qazvíní. He excelled in every style of calligraphy prevalent in his days. Evidence of his mastery is a piece in which he has written some of the verses of Bahá'u'lláh⁴ in the seven principal styles of calligraphy. In that masterpiece he has demonstrated the highest level of calligraphic skill. Another example is a copy of *The Hidden Words of Bahá'u'lláh* the opening page of which he has written in *nasta'liq* and *naskh*.

In *Ruhu'l-Khat Al'Arabi* (the spirit of Arabic calligraphy) [2nd. edition, Lebanon, 1988] Kamál-el-Bábá, himself a peerless artist, has included five works of Mishkín Qalam in the chapter entitled Lawhát-i Fanní (masterpieces). All of them are in very fine *nasta'liq* style. One which stands out is a special arrangement of a verse which means "He will glorify the one who is humble and will abase he who is greedy." Another piece that catches the eye is a verse from the Holy Qur'an in the form of a cone. Kamál-el Bábá refers to Mishkín Qalam as the Persian Bahá'í calligrapher.

'Abdu'l-Muhammad Irani, editor of the periodical *Chihrihnama*, in his book *Peydáyish-i Khat va Khattátán* (Calligraphy and Calligraphers) [Tehran:n.d., p. 356] has these words about Mishkín Qalam. "In mastery of the seven styles he was indeed peerless among his contemporaries and must be counted among the geniuses of his age. His work which is of unparalleled beauty is now displayed in libraries in Syria and Egypt."

Mehdi Bayani in his three-volume work *Ahvál va Áthár-i Khushnivísán-i, Nasta'liq Nivísán* (Life and Work of Calligraphers in Nasta'liq) after quoting the above words of Abdu'l-Muhammad Khan adds that the inscriptions in the mausoleum of Mírzá Muslim (located near the shrine of Seyyed Hamzih in the Sorkháb district of Tabriz) are the work of Mishkín Qalam. These inscriptions were made on paper and attached to the walls of the shrine under glass. Bayani praises Mishkín Qalam's *nasta'liq*, *shikastih ta'liq*, and *shikastih nasta'liq* calligraphy.

It is worth noting that although Mishkín Qalam is an outstanding calligrapher, he was not the only eminent calligrapher among the Bahá'ís. From the very beginning of the new religion special attention was paid to calligraphy, and all that is written in the hand of the central figures of this Faith witness that attention. The Báb⁵ writes "Permission is not given to anyone to write even a single letter of the Bayán except in the best of

MISHKÍN QALAM: XIX CENTURY ARTIST & CALLIGRAPHER

Society for Persian Letters & Arts, Landegg Academy, Switzerland

Calligraphy of titles & Persian text by A. Mooghen

First edition, in 2000 copies

Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany, 1992 A.D. – 149 B.E.

ISBN: 3-90671-401-2

Mishkin Qalam

XIX Century Artist and Calligrapher

1826-1912 A.D.

نخچه کلام
آکادمی لندگ
سوئیس

Persian Letters and Arts Society
Landegg Academy, Switzerland

کتابت در کتب
تاریخ و جغرافیا
۱۲

بند بابها شکستن عالم
۱۳۱۳

بازخوانی و بازنویسی قطعات

شکلیک

هنرمند زحمت‌نگار قرن نوزدهم

۱۳۳۰-۱۳۴۱ ه. ق.

انجمن لوهرستان
آکادمی لندن
بوسن

بازخوانی و بازنویسی قطعات
منتخب آثار مشکین قلم،
انجمن ادب و هنر اروپا
چاپ اول یک هزار و پانصد نسخه.
چاپ "ریحانی" دارمشتات، آلمان
۱۵۲ بدیع، ۱۳۷۴ شمسی، ۱۹۹۵ میلادی.

سخن ناشر

در سال مقدس ۱۴۹۹ بدیع (۱۹۹۲م)، پیروان جمال قدم و اسم اعظم در سراسر عالم به تجلیل و تکریم سده صعود جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی پرداختند و با برپائی مجامع و محافل پر شکوه و اجرای مجهوداتی دیگر این سال پر مجد را قدر نهادند، و نیز، تأسیس عهد قویم حضرت بهاء الله، و طلوع بی غروب شمس میثاق را سپاس گفتند.

انجمن ادب و هنر بهائی نیز به قدر وسع خویش و هماهنگ با اهداف خود، که ترویج هنر و ادب سرزمین مقدس ایران و تشویق هنر مندان آن است، اقدام به اجرای چند طرح فرهنگی نمود که از آن جمله تهیه و تنظیم و انتشار برگزیده‌ای از آثار قلمی و خطوط جاودانی دلداده، جمال قدم و مرکز میثاق، میرزا محمد حسین مشکین قلم، به صورت آلبومی نفیس بود. نسخه هائی از این آلبوم به کتابخانه ها و موزه های معتبر ارسال شد و در فهرست آثار هنری آنان قرار گرفت و مورد قبول و تحسین هنر دوستان و خط شناسان بهائی و غیر بهائی واقع شد.

اینک به تقاضای این انجمن، دایره، مطالعه، نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی در ارض اقدس مرحمة اقدام به بررسی این آلبوم فرموده، متون قطعات خوشنویسی شده را همراه با توضیحاتی فراهم آورده اند که بسیار ذیقیمت است و برای خوانندگان این امکان را فراهم می سازد که نه تنها از زیبایی خطوط محظوظ شوند، بلکه با قرائت متون قطعات، از مضامین و مفاهیم ادبی و روحانی آنها نیز بهره‌مند گردند. گرچه قرائت تعدادی از قطعات با مشکلی همراه نیست، مخصوصاً برای اهل بها که با اصطلاحات و آیات الهی آشنا و مانوسند، اما برای تعمیم فایده این متون برای همه، مشتاقان و دلدادگان هنر خطاطی، متن تمام قطعات، به ترتیب مندرج در آلبوم، با ذکر شماره آن باز نویسی شده، و گاه در ذیل بعضی توضیحاتی داده شده است (این توضیحات، بعضاً ناظر بر اصلاح خطاهائی است که در شرح قطعات آلبوم روی داده است). بدیهی است که از اصلاح سهوهائی که گاه به گاه در نگارش کلمات با حروف لاتین ملاحظه می‌شود، اغماض شده است.

با امتنان از دایره، مطالعه، نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی، انجمن ادب و هنر شادمان است که این مجموعه را که قرائت قطعات آلبوم مشکین قلم را تسهیل ساخته، حظ بصر را با مسرت دل همراه می سازد، در اختیار یاران و دوستداران هنر و ادب قرار دهد.

انجمن ادب و هنر - آکادمی لندگ، سوئیس

قطعه، شماره ۱

۱۵۲ یا بهاء الابهی

بندۀ باب بهاء مشکین قلم سنه ۲۵

توضیح: عنوان انگلیسی محلّ نگهداری این قطعه، و دیگر قطعاتی که مأخذ آنها دارالآثار بین‌المللی بهائی ذکر شده، باید چنین باشد:

Bahá' i International Archive

(کلمه *Building* زائد است)

قطعه، شماره ۲

طوبی لمن توجّه فی الاسحار الی مشرق الذاکار بقلب طاهر منیر.

بندۀ باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۳

قطعه، شماره ۳

بسم الله البهیّ الابهی

ای صاحبان هوش و گوش اول سروش دوست اینست،

ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین. و ای هُدهُد سلیمان عشق جز در سبا ی

جانان وطن مگیر. و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل میپذیر. اینست مکان تو اگر

بلامکان بپرجان بر پری و آهنگ مقام خود رایگان نمائی.

ای پسر روح

قطعه، شماره ۴

هُوالبهیّ الابهی

هذا ما نزل من جبروت العزّة بلسان القدرة و القوة علی النبیین من قبل. و انا أخذنا جواهره و

أقمصناه قمیص الاختصار فضلاً علی الاحبار لیوقوا بعهدالله و یؤدوا اماناته فی انفسهم ولیکونن

بجوهر التقی فی أرض الروح من الفائزین.

یابن الروح

قطعه، شماره ۵

یا بن الروح

فی اول القول امك قلباً جیداً حَسناً منیراً لتملك ملكاً دائماً باقیاً ازلاً قدیماً.

یا بن الروح

احبّ الاشیاء عندی الانصاف. لا ترغب عنه ان تكن الیّ راغباً و لا تغفل منه لتكون لی امیناً و

انت توقّق بذلك ان تشهد الاشیاء بعینك لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفه احد فی

البلاد

قطعه، شماره ۶

بسم الله البهیّ الابهی (بصورت دو طاوس رویرو) (متن کتیبۀ طرف راست):

ای پسر حب

از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اول بردار و قدم دیگر بر

عالم قدم گذار و در سرادق خلد وارد شو. پس بشنو آنچه از قلم عز نزول یافت.

ای پسر عز

در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ

ساحت لولاک نما

ای سایه نابود

از مدارج ظلّ وهم بگذر و بمعارج عزّ یقین اندرآ. چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک

الله احسن الخالقین گوئی.

ای پسر هوی

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز بگل پژمرده مشغول نشود زیرا

که هر قرینی قرین خود را جوید و بجنس خود انس گیرد.

ای دوستان

بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و بخاکدان ترابی دل مبندید.

(متن کتیبۀ طرف چپ):

ای جوهر غفلت

دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق. و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر. ولکن

گوشی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد.

ای پسر تراب

کور شو تا جمالم بینی. و کر شو تا لحن و صوت ملیحم را شنوی. و جاهل شو تا از علمم

نصیب بری. و فقیر شو تا از بحر غنای لایزالم قسمت بیروال بر داری. کور شو یعنی از

مشاهده غیر جمال من. و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من. و جاهل شو یعنی از سوا ی

علم من. تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم درائی.

ای دوستان من

سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه، هدایت در قلب و دل بر افروزید که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند.

ای صاحب دو چشم

چشمی بر بند و چشمی بر گشا. بر بند یعنی از عالم و عالمیان. بر گشا یعنی بجمال قدس جانان.

اللّه ابهی (در وسط منقار طاوس ها)

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۶

(سجع مهر ذیل قطعه)

قطعات شماره ۷ و ۸

هوالبهی

ای حیات العرش خورشید و داد

که جهان و امکان چو تو نوری نزاد

گر نبودی خلق محجوب از لقا

یک دو حرفی گفتم از سر بقا

تا که جانها جمله مرهونت شوند

تا که دلها جمله مجنونت شوند

تا به بینی عالمی مجنون و مست

روحها بهر تشار اندر دو دست

تا رسد امر تو ای فخر زمان

بر فشانند بر قدومت رایگان

سر بر آر از کوه جان خورشید وار

تا ببینندت عیان از هر کنار

جلوه ده آنروی همچون ماه را

سبز و خرم کن ز لطف این کاه را

قطره میجوید ز بحرت کوثری

کوثری کن زانکه شاه مهتری

ذره گشته ملتمس نور تو را

وادهش از لطف بیچون و چرا

دانه بگشاده دهان سوی سما

تا بیاید بر وی از فضلت بها

قطره های رحمتت بر وی ببار

ای ملیک عرش و ای میر دیار

خرق کن این پرده صد توی را

خوش تماشا ده کنون آنروی را

زانکه در فضلت نباشد شبهه،

بهر ما بر بند ز لطف توشه،

مشرق کل کن کنون این غرب را

بهجت مل ده کنون این شرب را

نور دل را نور ده زانوار نور

تا ببینند از رخت اسرار طور

هان بکش آن تیغ اللّهیّت را

هین بکش این دشمنان دینت را

قطعه، شماره ۹

۱۵۲ بسم الله البهیّ الابهی

بنده، باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۲

قطعه، شماره ۱۰

(بصورت دو طاوس رویرو و سرو در وسط)

(کتیبه، طرف راست) : بسم الله البهیّ الابهی

هوالباقی

شهدالله اتی آمنت بالذی بذکره شرب المقربون رحیق الحیوان و المخلصون ما عجز عن ادراکه من فی السموات و الارض الامن شاء ربک العالم العلیم یا ضیاء کن فی البأساء صابراً و فی الامور راضیاً و فی الحق موقناً و فی الخیر سارعاً و فی الله قانتاً و علی الناس سا تراً و عن الهوی معرضاً و الی الحق راکضاً و للعباد سحاباً و عند الخطاء عطوفاً و لدی العصیان غفوراً و فی العهد

قائماً و على الامر مستقيماً كذلك يوصيك المظلوم ثم بتقوى الله ثم يوصيك بالامانة والصدق عليك بهما ثم عليك بهما طوبى لك و لمن احبك لوجه الله و ويل لمن ابغضك و اعرض عما امر به فى الكتاب
هو الاقدس الاعظم

يا بديع نوصيك بالصبر والسكون والامانة التى كانت وديعة الله بين خلقه طوبى لرافعى اعلامها و حافظى مقامها. يا على قبل محمد كن فى التعمه منقفاً. و فى فقدها شاكراً. و فى الحقوق اميناً. و فى الوجه طلقاً. و للفقراء كنزاً. و للاغنياء ناصحاً. و للمنادى مجيباً. و فى الوعد وفياً. و فى الامور منصفاً. و فى الجمع صامتاً. و فى القضاء عادلاً. و للانسان خاضعاً. و فى الظلمه سراجاً. و للهموم فرجاً. و للظمان بجرأً. و للمكروب ملجأً. و للمظلوم ناصرأً و عضداً و ظهراً. و فى الاعمال متقياً. و للغريب وطنأً. و للمريض شفأً. و للمستجير حصناً. و للضرير بصراً. و لمن ضل صراطاً. و لوجه الصدق جمالاً. و لهيكل الامانة طرازاً. و لبيت الاخلاق عرشاً. و لجسد العالم روحاً. و لجنود العدل رايةً. و لافق الخير نورا. و للارض الطيبة رذاذاً. و لبحر العلم فلكاً. و لسماء الكرم نجماً. و لرأس الحكمة اكليلاً. و لجبين الدهر بياضاً. و لشجر الخشوع ثمرأً. فاسئل الله ان يحفظك من حرارة الحقد و صبارة البرد انه قريب مجيب.

اسمان حكمت الهى به دو نير روشن و منير مشورت و شفقت و خيمه، نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مكافات.

اقتاب حقيقى، كلمه الهى است كه تربيت اهل ديار معانى و بيان منوط باوست و اوست روح حقيقى و ماء معنوى كه حيات كل شىء از مدد و عنايت او بوده و خواهد بود (بقيه در كتيبه طرف چپ).

(كتيبه طرف چپ):

و تجلى او در هر مرآتى بلون او ظاهر. مثلاً در مراياى قلوب حكماء تجلى فرمود، حكمت ظاهر شد و همچنين در مراياى افنده اهل صنعت اشراق نمود صنايع بديعه منيعه ظاهر و درافنده عارفين تجلى فرمود بدايع عرفان و حقايق تبیان ظاهر شده. جميع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس كلمه ربانيه موجود و اسماء حسنى و صفات عليا طائف حول كلمه بوده و خواهد بود. اوست نار الهى و چون در صدور بر افروخت ماسوى الله را بسوخت. افنده عشاق ازين نار در احتراق، و اين نار، حقيقت ماء است كه بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از اين ماء، كل شىء باقى بوده و خواهد بود. و من الماء كل شىء حى. از خدا مى طلبيم كه اين ماء عذب الهى را از كاس روحانى بياشاميم و از عالم و عالميان در سبيل محبتش بگذريم و البهاء على اهل البهاء.

هو البديع

شمع در سوز و دل در گداز معلوم نه كه سبب اين چه و علت آن کدام قومى بر آنند كه منبع و معدن نار عنصرى حرارت قلوب عشاقست و زفرات افنده، مشتاق و جماعتى بر آنند كه در كل شىء اين رتبه موجود چه اگر عشق جمال الهى عباد را اخذ ننموده بود هرگز حقايق ايشان كه از جواهر مجردة بود قبول اين هياكل ضديه نيم نمودند تا محل ظهور حوادث كونيّه گردند و هدف سهام قضايای ملكيه شوند پس معلوم شد كه علت قبول حقايق و معانى قمايص حدود و هياكل را حرارت عشق الهى بوده و خواهد بود و نزد صاحبان نظر ربانى و بصر روحانى علت نار بسيطه و بعث آن از قلم تقدير است كه در تحرير مشغول است و از او حرکت كايئات ظاهر شده و خواهد شد و از ما يظهر من القلم افنده منيره و قلوب مقدسه مشتعل شوند بقسمى كه از كل من فى السموات والارض چشم پوشند و مبدء خود شتابند. كذلك قدر من قلم قدس منير.

فى العدل دوام الملك، فى الطاعة كنوز الارياح، فى مجاهدة النفس كمال الصلاح، فى تعاقب الايام معتبرالانام، فى تصارييف الاحوال تعرف جواهر الرجال، فى غرور الآمال انتضاء الآجال، فى العدل صلاح البرية، فى الجور هلك الرعية، فى العجل عثار، فى التأتى استظهار.

(سجع طرف راست)

قد رقم فى مدينة الطيبة المقدسة المباركة.

(سجع طرف چپ)

بنده باب بها مشكين قلم سنه ۱۳۰۴.

توضيح: همان قطعه شماره ۸۰ است كه مكرر چاپ شده است.

قطعه، شماره ۱۱

هو الاقدس الاعظم

يا بديع نوصيك بالصبر والسكون والامانة التى كانت وديعة الله بين خلقه طوبى لرافعى اعلامها و حافظى مقامها. يا على قبل محمد كن فى التعمه منقفاً. و فى فقدها شاكراً. و فى الحقوق اميناً. و فى الوجه طلقاً. و للفقراء كنزاً. و للاغنياء ناصحاً. و للمنادى مجيباً.

توضيح: قطعه شماره ۱۴ بايد قبل از اين قطعه قرار مى گرفت. اين قطعه با قطعات شماره ۱۲، ۱۳، و ۱۴ جزو مجموعه اى است شامل پنج قطعه كه متأسفانه قطعه اول آن كه بايد قبل از همه قرار مى گرفت، حذف شده است.

قطعه، شماره ۱۲

و للمنادى مجيباً. و فى الوعد وفياً. و فى الامور منصفاً. و فى الجمع صامتاً. و فى القضاء عادلاً.

وللانسان خاضعاً. و في الظلمة سراجاً. وللهموم فرجاً. وللظمان بحراً. وللمكروب ملجأ. وللمظلوم ناصرأ و عضداً و ظهراً. و في الاعمال متقياً. وللغريب وطنأ. وللمريض شفأاً. وللمستجير حصناً. وللضير بصرأ. و لمن ضلّ

قطعه، شماره ۱۲

و لمن ضلّ صراطاً. و لوجه الصدق جمالاً. و لهيكل الامانة طرازاً. و لبيت الاخلاق عرشاً. و لجسد العالم روحاً. و لجنود العدل راية. و لافق الخير نوراً. و للارض الطيبة رذاذاً. و لبحر العلم فلكاً. و لسماء الكرم نجماً. و لرأس الحكمة اكليلاً. و لجبين الدهر بياضاً. و لشجر الخشوع ثمرأ. فاسئل الله ان يحفظك من حرارة الحقد و صبارة البرد انه قريب مجيب.
حرره مشكين قلم سنه ۱۳۱۱

قطعه، شماره ۱۴

و عن الهوى معرضاً و الى الحق راکضاً و للعباد سحاباً و عند الخطاء عطوفاً و لى العصيان غفوراً و فى العهد قائماً و على الامر مستقيماً كذلك يوصيك المظلوم ثم بتقوى الله ثم يوصيك بالامانة و الصدق عليك بهما ثم عليك بهما طوبى لك و لمن احبك لوجه الله و ويل لمن ابغضك و اعرض عما امر به فى الكتاب هو الاقدس

قطعه، شماره ۱۵

بسم الله العالى العلى الاعلى الابهى
مشكين قلم ۱۳۱۱

قطعه، شماره ۱۶

(بنظر ميرسد متن اين قطعه بشرح زير باشد):

۱۵۲ يا بهى السارج السريج الاسرج الابهى

در جزيره قبريس بتركيب اين صحيفه متبركه پرداخت بنده باب بها مشكين قلم سنه ۹۹ «
(مبناى تشخيص متن بصورتى كه ذكر شد توجه باين نكته است كه جناب مشكين قلم در بكار بردن تعداد لازم و كافى نقطه براى هر حرف بسيار دقيق بوده ولى نظريه حفظ زيبائى و تناسب قطعات نقطهها را همواره در محل مورد انتظار قرار نداده است.)

قطعه، شماره ۱۷

بسم الله البهى الابهى.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله المهيمن المقتدر القيوم به تركيب اين صفحه، منيره پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم من شهور سنه ۹۵.
(متن كتيبه محو و ناخوانا است.)

قطعه، شماره ۱۸

بسم الله البهى الابهى.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المهيمن المتعظم المتعالم العظيم به تركيب و ترتيب اين صحيفه، متبركه پرداخت اميد كه ناظران بنظر عنايب نظر فرموده چشم از معايب خطش پوشند
بنده باب بها مشكين قلم من شهور سنه ۹۵.
(متن كتيبه محو و ناخوانا است.)

قطعه، شماره ۱۹

حسين و على.

(سجع طرف راست و چپ)

در سال نهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله به تركيب اين صفحه پرداخت.
بنده باب بها مشكين قلم سنه ۱۲۹۴

قطعه، شماره ۲۰

حسين و على.

در سال نهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله به تركيب اين صفحه پرداخت. راقمه مشكين قلم ۱۲۹۴

قطعه، شماره ۲۱

بسم الله البهى الابهى.

(آثار مبارکه در ذیل قطعه باسانی خوانده نمی شود.)

زیارتنامه جمال اقدس ابهی و حضرت اعلی

(متن کامل را می‌توان در ادعیه، محبوب و یا مجموعه‌های دیگر الواح مقدسه یافت).
حرره فی مدینه المنوره المقدسه البیضاء. بنده باب بها مشکین قلم. سنه ۱۳۱۲

هوالمسامع الناطق المجیب

الحمد لله الذي استوى على عرش الطور ونطق بكلمة بها نصب الصراط و وضع الميزان و نفخ في الصور و انصعق من في السموات والارض الا الذين ما منعهم حجبات العالم و لا سبحات الامم و ما خوفتهم سطوة الامراء و ما اضعفتهم شوكة الذين كفروا بملك الاسماء اقبلوا بكلهم الى الافق الاعلى و قالوا ما ارتعدت به فرائص الذين اعرضوا عن الحق و كفروا بالمآب هذا يوم فيه ظهر ما كان مسطوراً في اللوح و مستوراً عن الابصار سبحان الذي تحركت بحركة اصبعه الكائنات و نادت بارادته الموجودات و سبحن باسم الله بارئهن في العشي والاشراق
الف حاً. اسمع نداء المظلوم انه اتى باسمه القيوم و دعا الكل الى الرحيق المختوم من الناس من سمع و سرع و اجاب و شرب باسمه العزيز الوهاب و منهم من انكر امرالله و كفر بنعمته و نطق بما ناح به السحاب و منهم من اقتى على سفك دمه بظلم ذرفت به الدموع و احترقت افئدة الاختيار. يا ايها الناطق بثنائي و القائم على خدمة امري انا انزلنا لك من قبل و من بعد ما نزلت به التعمه و امطر به السحاب نشهد انك شربت رحيق الوفاء من يد العطاء و فزت بما كان مرقوماً من القلم الا على و مسطوراً في الزبر و اللوح نستل الله ان يجعلك علماً باسمه و رايه لذكروه و يسقيك كوثر الحيوان في كل الاحيان انه هوالمقتدر على ما يشاء لاله الا هو العزيز المنان كذلك ماج بحر الفضل و هاج عرف الله رب الارباب اذا فزت باياتي قل الهى الهى لك الحمد و الثناء بما ايدتنى على الاقبال اذ اعرض عنك الرجال الذين نبذوا امرك ورائهم و اتخذوا الاوهام لانفسهم ارباباً من دونك اى رب ترانى معرضاً عن دونك و متمسكاً بحبل جودك اسئلك يا مالك الوجود بانجم سماء حكمتك و شمس افاق بيانك و بنور امرك الذي به اشرفت ارضك و سمائك و بالثلثالى المكنونه في اصداق عمان قدرتك ان تجعلنى في كل الاحوال منقطعاً عن دونك و متشبثاً باذيال رداء عفوك و كرمك ترى الراجى يا الهى قائماً لدى باب فضلك و ارتفع يديه الى سماء عنايتك اسئلك ان لا تخيبه بجودك الذي ظهر منه الوجود و بكرمك الذي سبق العالم و الامم لا اله الا انت الفياض البذال الفضال المقتدر القوى الغالب التقدير.

يا ايها القائم على خدمتى و الذآكر بثنائى و الناطق بامرى جناب محمد عليه بهائى و عنائتى در ليالى و ايام در ظل قباب عنايت ساكن و مستريح و مكرّر ذكر آنجناب را نموده و آنچه از قلم

تسليم و رضا و استقامت جارى شد بساحت اقدس ارسال نمود لله الحمد بنور معرفت منورى و باسم حق جل جلاله مذکور نستل الله ان يفتح على وجهك ابواب المواهب و اللطاف و يجعلك قائد جنود الحكمة و البيان انه هوالمقتدر على ما يشاء و فى قبضته زمام الامور. اوليا را از قبل مظلوم سلام و تكبير و بها برسان از حق ميطلبم كل را در كل حين فائز فرمايد آنچه سبب رستگارى ابدى و ذكر سرمديست انه هوالمقتدر العزيز الحكيم بهاء المشرق من افق سماء رحمتى عليك و على من معك و يحبك لوجه الله رب العالمين

در مدینه مقدسه منوره، عكا در سن هفتادوسه سالگى در كمال دلتنگى بتركيب و ترتيب و تذهيب اين صفحه پرداخت. بنده عبدالبها مشكين قلم سنه ۱۳۱۵

بسم الله البهى الابهى (بشكل طاوس)

هوالباقى

شهدالله اتي آمنت بالذي بذكره شرب المقريون رحيق الحيوان و المخلصون ما عجز عن ادراكه من في السموات و الارض الا من شاء ربك العالم العليم يا ضياء كن في البأساء صابراً و فى الامور راضياً و فى الحق موقناً و فى الخير سارعاً و فى الله قانتاً و على الناس سا تراً و عن الهوى معرضاً و الى الحق راكضاً و للعباد سحاباً و عندالخطاء عطوفاً و لى العصيان غفوراً و فى العهد قائماً و على الامر مستقيماً كذلك يوصيك المظلوم ثم بتقوى الله ثم يوصيك بالامانة و الصدق عليك بهما ثم عليك بهما طوبى لك و لمن احبك لوجه الله و ويل لمن ابغضك و اعرض عما امره فى الكتاب

هو الاقدس الاعظم

يا بديع نوصيك بالصبر و السكون و الامانة التي كانت وديعة الله بين خلقه طوبى لرافعى اعلامها و حافظى مقامها. يا على قبل محمد كن فى النعمة منقفاً. و فى فقد ها شاكراً. و فى الحقوق اميناً. و فى الوجه طلقاً. و للفقراء كنزاً. و للاغنياء ناصحاً و للمنادى مجيباً (سجع مهر در ذيل)

رقم فى المدينة الطيبة المقدسة

توضيح: (محل نگهدارى اين قطعه و قطعات ۲۵ و ۲۶ قصر بهجى است.)

بسم الله الابهى الابهى (بشكل سرو)

فى سنه ۱۳۰۵

قطعه، شماره ۲۶

بسم الله البهيّ الابهيّ (بشكل طاوس)

و في الوعد وفيّاً. وفي الامور منصفاً. و في الجمع صامتاً. و في القضاء عادلاً. وللانسان خاضعاً. و في الظلمة سراجاً. وللهموم فرجاً. وللظمان بحراً. وللمكروب ملجأً. و للمظلوم ناصرأ و عضداً و ظهراً. و في الاعمال متقياً. وللغريب وطناً. وللمريض شفأً. وللمستجير حصناً. و للضرب بصرأ. و لمن ضلّ صراطاً. و لوجه الصدق جمالاً. و لهيكل الامانة طرازاً. و لبيت الاخلاق عرشاً. و لجسد العالم روحاً. و لجنود العدل رايةً. و لافق الخير نوراً. و للارض الطيبة رذاذاً. و لبحر العلم فلكأ. و لسماء الكرم نجماً. و لرأس الحكمة اكليلاً. و لجبين الدهر بياضاً. و لشجر الخشوع ثمرأ. فاسئل الله ان يحفظك من حرارة الحقد و صبارة البرد انه قريب مجيب.

في رمضان المبارك

(سجع مهر در ذيل قطعه)

بنده باب بها مشكين قلم

توضيح: متن كتيبه های قطعات ۲۴ و ۲۶ با كتيبه ۲۵ جمعاً يك قطعه را بوجود میآورد.

شهور سنه ۹۵.

قطعه، شماره ۳۰

۱۵۲ بسم الله العالی الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العزيز الكريم به تركيب اين صفحه مبارکه پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم. تحريراً في شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵.

قطعه، شماره ۳۱

۱۵۲ يا على المقدّس المنيع الامنع الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العزيز الفرد الغالب القادر المهيمن القيوم بترتيب و تركيب اين صحيفه مقدّسه منيره مبارکه پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم بتاريخ شهر ذى قعدة الحرام من شهور سنه ۹۴.

قطعه، شماره ۳۲

۱۵۲ يا بهيّ الشّامخ الشّميخ الاشمخ الابهيّ.

در جزيره قبريس به تركيب اين صحيفه متبرکه پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم سنه ۹۹.

قطعه، شماره ۳۳

۱۵۲ يا بهيّ النّاطق النّطيق الانطق الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الظاهر في كلّ شى و النّاطق عن كلّ لسان طاهر منير به تركيب اين صفحه پرداخت بتاريخ شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵. بنده باب بها مشكين قلم.

قطعه، شماره ۳۴

۱۵۲ يا محيى الباطش البطيش الابطش الابهيّ.

در جزيره قبريس بتحرير اين صحيفه منوره پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم من شهور سنه ۹۹.

قطعه، شماره ۲۹

۱۵۲ بسم الله الكامل الابهيّ.

در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المتعظم المتعاطم العظيم الكريم به تركيب اين صحيفه مبارکه پرداخت. بنده باب بها مشكين قلم بتاريخ شهر جمادى الاول من

قطعه، شماره ۳۵

۱۵۲ هُوَالْبَهِيِّ الْاِبْهِيِّ

هذا ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوة على النبيين من قبل. وانا اخذنا جواهره و
اقتصناه قميص الاختصار فضلاً على الاحبار ليقووا بعهد الله و يؤدوا اماناته في انفسهم و
ليكونن بجوهر التقى في ارض الروح من الفائزين.

يا ابن الروح

في اول القول املك قلباً جيداً حسناً منيراً لتملك

قطعه، شماره ۳۶

۱۵۲ لتملك ملكاً دائماً باقياً ازلاً قديماً.

يا ابن الروح

احب الاشياء عندى الانصاف. لا ترغب عنه ان تكن الى راغباً و لا تغفل منه لتكون لى اميناً و
انت توفق بذلك ان تشهد الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفة احد في البلاد
فكر في ذلك كيف ينبغي ان تكون. ذلك من عطيتى عليك و عنايتى لك فاجعله امام عينيك.

يا ابن الانسان كنت في قدم

قطعه، شماره ۳۷

۱۵۲

في قدم ذاتي و ازلية كينوتى، عرفت حبي فيك خلقتك و التيت عليك مثالى و اظهرت لك جمالى
يا ابن الانسان احببت خلقك فخلقتك، فاحببني كى اذكرك و فى روح الحياة اثبتك. يا ابن
الوجود احببني لاحبك ان لم تحبني لن احبك ابدأ فاعرف.

قطعه، شماره ۳۸

۱۵۲

كلها و اتممت القول عليك و اكلمت النعمة بك و رضيت لك ما رضيت لنفسى فارض عنى ثم اشكر
لى.

يا ابن الانسان اكتب كل ما القينا اليك من مداد النور على لوح الروح و ان لن تقدر على
ذلك فاجعل المداد من جوهر الفؤاد و ان لن تستطيع فاكتب من المداد الاحمر الذى سفك فى
سببلى انه احلى عندى من كل شىء ليشبث نوره الى الابد.

بنده باب بها مشكين قلم. شهر شعبان المعظم سنة ۱۲۹۹

توضیح: چهار قطعه، ۳۵-۳۶-۳۷-۳۸ سه صفحه اول و صفحه آخر يك نسخه از كلمات
مبارکه مكنونه مى باشد.

قطعه، شماره ۳۹

بسم الله البهى الابهى آفتاب حقيقى كلمه الهى است كه تربيت اهل ديار معانى و بيان منوط
باوست و اوست روح حقيقى و ماء معنوى كه حيات كل شىء از مدد و عنايت او بوده و
خواهد بود. و تجلى او در هر مرآتى بلون او ظاهر. مثلاً در مراياى قلوب حكماء تجلى فرمود،
حكمت ظاهر شد و همچنين در مراياى افئده اهل صنعت اشراق نمود صنايع بديعه منيعه ظاهر
و درافنده عارفين تجلى فرمود بدايع عرفان و حقايق تبیان ظاهر شده. جميع اهل عالم و آنچه در
او ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس كلمه ربانيه موجود و اسماء حسنى و
صفات عليا طائف حول كلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهى و چون در صدور بر افروخت
ماسوى الله را بسوخت. افئده عشاق ازين نار در احتراق و اين نار حقيقت ماء است كه
بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از اين ماء، كل شىء باقى بوده و خواهد
بود. و من الماء كل شىء حى. از خدا مى طلبيم كه اين ماء عذب الهى را از كاس روحانى
بياشاميم و از عالم و عالميان در سبيل محبتش بگذريم و البهاء على اهل البهاء.

(سجع مهر ذيل قطعه)

بنده باب بها مشكين قلم سنه ۱۳۰۶

قطعه، شماره ۴۰

كل شىء هالك الا وجهه

بنده باب بها مشكين قلم ۱۳۰۷

قطعه، شماره ۴۱

بسم الله البهى الابهى

(بصورت دو طاوس و سرو در وسط)

(متن الواحى كه در داخل سرو نوشته شده):

هوالبديع

شمع در سوز و دل در گداز معلوم نه كه سبب اين چه و علت آن کدام قومى بر آنند كه منبع
و معدن نار عنصرى حرارت قلوب عشاقست و زفرات افئده، مشتاق و جماعتى برآنند كه در
كل شىء اين رتبه موجود چه اگر عشق جمال الهى عباد را اخذ نموده بود هرگز حقايق

ایشان که از جواهر مجرّده بود قبول این هیاکل ضدّیه نمینمودند تا محلّ ظهور حوادث کونیه گردند و هدف سهام قضایای ملکیه شوند پس معلوم شد که علت قبول حقایق و معانی قمایص حدود و هیاکل را حرارت عشق الهی بوده و خواهد بود و نزد صاحبان نظر ربّانی و بصر روحانی علت نار بسیطه و بعث آن از قلم تقدیر است که در تحریر مشغول است و از او حرکت کاینات ظاهر شده و خواهد شد و از ما یظهر من القلم افئده، منیره و قلوب مقدّسه مشتعل شوند بقسمی که از کلّ من فی السموات والارض چشم پوشند و بمبدء خود شتابند. کذلک قدر من قلم قدس منیر.

هو الباقی کتاب من لدنا لتی سمعت و فازت و أنّها تورّقت من هذا الاصل القديم. ظهرت باسمی و ذاقت رضائی المقدّس البدیع سقیناها مرّة من فمی الاحلی و اخری کوثری العزیز اللّمع. علیها بهائی و عرف قمیصی المنیر. هوالله

شجره، عما در حرکت است و سدره، وفا در بهجت تا دوحه، بقا در ارض احدیت مغروس شود و ورقه، نورا، از فنون لقا بورقاء مقرون گردد که شاید از مؤانست این دو لطیفه، ربّانی و دو دقیقه، صمدانی طلعت ثالثی پیدا شود تا نتیجه، فعزّزناه بثالث در عرصه، ظهور مشهود آید.

در سنّ هشتاد و دو سالگی تحریر شد

(متن کتیبه، طرف راست سرو)؛

ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شده بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.

ای دوست در روضه، قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار. مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار. ای پسر انصاف کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد. و کدام طالب که بیمطلوب راحت جوید. عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق. صدر شان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس. از صد هزارجان

(متن کتیبه، طرف چپ سرو)؛

درگذرند و بکوی جانان شتابند.

ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننمایید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدّم نشمارد: فتفکروا فی ذلک یا اولی الافکار.

ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ئی که یار و اغیاردر قلبی بگنجد. پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید.

ای پسران من ترسم که از نغمه، ورقاء فیض نبرده بدیار فنا راجع شوید و جمال گل ندیده بآب و گل باز گردید.

متن دو صفحه، کتاب (طرف راست) :

بسمه الناطق فی ملکوت البیان انّ الدیک یقول هذا یومی و اتغنی باسم الله فی ملکوت الانشاء لانه نسبتی الی عرشه و انه ظهر فی قطب الامکان و استقر علیہ طلعة الرحمن انطق فی کلّ الاحیان قد اتی مطلع الظهور بسطان احاط العالمین انّ الورقاء نادت و قالت هذا یومی و فیه اغرد علی افنان سدره المنتهی باسم ربی الابهی و ابشّر الناس بهذا الظهور الّذی به استضاء من فی السموات والارضین والقلم یقول هذا یومی لانی تحرک بین اصبعی الرحمن و اذکر الناس بهذا الیوم البدیع انا نقول کلّ من اقبل الی الله انّ الیوم یومه طوبی لمن سمع نداء الله بقلب طاهر منیر

متن دو صفحه کتاب (طرف چپ) :

بسم الله الاقدس الاقدس قد استقرّ جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم و دیک العرش امام الوجه یتغنی باحسن النغمات و یترنّم بابدع الترنّمات و ینادی یا ملاء الارض والسّماء ان ابشروا بما خرقت الاحجاب و هتکت الاستار و ظهر وجه المحبوب من افق الاقتدار بسطان لا تمنعه سطوة الفجار و لا نفاق المنکرین هلموا و تعالوا ثمّ اسرعوا بالقلوب الی شطر المحبوب هذا لهوالذی بذکره انجذب اهل الفردوس ثمّ ملاء الاعلی و تکلم بذکره کلّ ذی وجود انه لا اله الا هو العلیم الحکیم

قد اضائت الافاق من انوار الوجه و نطق دیک العرش انه لا اله الا انا المقتدر القیوم (سجع مهر ذیل قطعه)

در بندر معموره، بمبئی مشکین قلم تحریر نمود سنه ۱۳۲۳

قطعه، شماره ۴۲

۱۵۲ بسم الله الواحد الابهی

در سنه دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك الغالب القاهر المهیمن العزیز القیوم بترکیب این صحیفه مبارکه پرداخت امید که ناظران حقیقی بنظر اکسیر اثر معنوی نظر فرموده چشم از معایب خطّش پوشند. بنده باب بها مشکین قلم بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۹۵

ای دوستان الهی و مشتعلان بنار محبت رحمانی، در این خاکدان ترابی آشیانه نمودن صفت خراطین ارض است و سمت طیور خاک پست مرغان چمنستان الهی جز در گلبن الهی لانه نخواهند و پرندگان بوستان تقدیس جز در حدائق باقی توحید بر سدره تجرید مسکن نجویند بازان اوج عظمت بغیر از هوای سمای عزت محل طیران و میدان جولان نخواهند این خاکدان فانی چون سراب بادیه، حیرانی ظلی است زائل و این عالم ترابی در نظر اولیای الهی از ذره متلاشی پست و حقیرتر است چون از شئون این عالم و محو و فنایش و کدورت و صفایش و کثافت و جفایش و سراب بقیعش و سم نقیعش کماهو حقه واقف و مطلع گشتند از جهان و جهانیان بیزار شدند و از هر چه جز حق است در کنار گشتند دل بجهان باقی بستند و از این شئون کونی و ظلمات امکانی رستند پری از صفات تقدیس گشودند و در این فضای وسیع پرواز نمودند تا باوج اعلیٰ و ملکوت ابهی و مقعد صدق عند ملیک مقتدر عروج نمودند و به شرف لقای جمال اعلیٰ و نعمت لاتفنی و موهبت عظمیٰ مشرف گشتند پس ای مخموران صهبای الهی و سرمستان جام جذب و موهبت رحمانی از جمیع شئون و فنون و ظهور و کمون و مقتضیات جنون چشم پوشید و از راحت و نعمت و عزت و ثروت و بزرگواری این جهان فانی بگذرید و همت را باقتباس انوار رحمانی و استفاضه، مواهب ملکوت صمدانی بگمارید و اگر بلاهای عظیمه و رزایای شدید رخ دهد و جمیع من فی الوجود بر اذیت و جفای بر شما قیام نمایند محزون مشوید مغموم نگردید و جزع و فزع نمائید. بشارت عظیمه از فم مطهر در الواح الهیه وارد و مژده جانبخش در کتب صمدانیه نازل و مضمون آن کلام مبارک این است که بلائی که بر احبای الهی وارد و صدمات و اذیات و مصیباتی که بر عاشقان جمال رحمانی نازل میشود حکمتش این است که چون این نفوس مقدسه بمنزله، فروغ و اوراق سدره مبارکه الهیه هستند لهذا آنچه بر اصل شجره مبارکه الهیه وارد البته بر فروغ و اوراق آن نیز نازل میشود حال چون اعظم بلایا و محن و آلام و اشد متاعب سجن و سلاسل و اغلال را حق بنفسه در سیل جملش حمل فرمود و بکمال سرور و حبور و تمام روح و ریحان ایام مبارک را در سجن و زندان بگذراند شما نیز ای احبای الهی هر يك بقدر لیاقت و استعداد خویش از این موهبت عظمیٰ بهره باید ببرید و از این رحمت کبریٰ نصیبی باید بگیریید چون

بحقیقت ملاحظه فرمائید چه فضلی اعظم از این فضل و چه احسانی اکبر از این احسان که در این سبیل رحمن در بلایا شریک جمال قدم باشید و سهم نیر اعظم گردید بشری للمخلصین و اگر از عوالم الهیه و جهان معنوی الهی که بعد از عروج این ارواح ملکوت ابهی و جبروت اعلیٰ مقدر شده بوئی بمشام جهانیان رسد البته هر يك در قربانگاه در سبیل محبت الله بکمال شوق و اشتیاق بشتابند و اگر نفعات معطره، آن جهان الهی مشام روحانیانرا معنیرنمی نمود و قلوب مبارکشانرا انوار ساطعه از افق ابهی معطر نمی کرد هرگز این بلایای شدید و مصائب کلیه را تحمل نمی فرمودند. پس بدانید که نسائم جانبخش جهان الهی است که مشام اولیای الهی را معطر نموده و ارواح مقدسشانرا مبشر کرده که باین حالات شدائد اذیت و نقیمت اهل عالم را تحمل مینمایند و اگر مواهب آن عوالم الهیه و اسرار آن ملکوت باقیه در این عالم فانی و جهان ترابی مشهود و واضح نیست جای عجب نه و وسیله شك و شبهه نیست زیرا این واضح و مشهود بلکه بدیهی است که هر استعداد و لیاقتی و قوا و کمالی که هر شیئی در رتبه‌ای از مراتب تحصیل و اکتساب مینماید در رتبه، مافوق آن رتبه چون مبعوث شود ظاهر گردد مواهب مکتسبه در رتبه اول که مادون این رتبه است در این رتبه، ما فوق ظاهر و آشکار شود و بعبارة اخری کمالات مکتسبه در عالم مادون ظهورش در عالم ما فوق است زیرا آن عالم مادون استعداد و وسعت ظهور آن مواهب را ندارد. مثلاً استعداد و مواهبی را که جماد در عالم جماد تحصیل مینماید در عالم جماد مشهود نگردد بلکه چون از عالم جماد بعالم نبات انتقال نماید آن موهبت موهوبه رخ بگشاید و چون نبات استعداد حصول جسم حساس را در عالم نبات تحصیل نماید حین انتقال بعالم حیوان این کمال ظاهر شود و چون انسان در عالم رحم قوه، باصره و قوه، سامعه و قوه، شامه و قوای سائره و احساسات بشریه و کمالات انسانیه را اکتساب نماید در عالم رحم سعت و گنجایش ظهور این مواهب موجود نه بلکه غیر ممکن و محال است که بصر عیان شود و سمع نمایان گردد لکن چون از تنگنای رحم مادر باین عالم وسیع منور انتقال نماید آن چشمش روشن و بینا گردد و گوشش شنوا گردد و لسانش گویا گردد و کمالاتش واضح و عیان گردد و یقین داند بلکه مشهود بیند که این مواهب را جمیعاً در عالم ظلمانی رحم اکتساب و تحصیل نموده بود و لکن آن عالم سعت و گنجایش ظهور این اسرار را نداشت بلکه خود مولود نیز بتمامه از این مواهب بیخبر بود و اگر چنانچه جبرئیل بر او نازل میشد و خبر میداد که چنین فضل و عنایتی بتو در این محل تنگ و تاریک احسان شده قبول نمی نمود بلکه تکذیب میکرد حال بهم چنین فضل و مواهبی و الطاف و رغائبی که بنفوس مقدسه در این عالم عنایت شده و کمالاتیکه تحصیل نموده‌اند این عالم سعت ظهور آن را ندارد بلکه چون بعوالم سائره، الهیه انتقال نمایند این موهبت کبریٰ رخ بگشاید و این رحمت عظمیٰ جمال بنماید و همچنین جنینی که از این مواهب محروم بود محرومیتش

بعد از انتقال ظاهر و عیان گردد مثل اینکه محرومیت و نقائص نفوس محتجبه بعد از فوت از این عالم معلوم و مشهود گردد. ع ع
هو الابهی

یا ابا الفضل قد ظهر الفضل علی هیکل الميثاق فتبارک الله احسن الخالقین قد انتصب میزان العدل و قد ختمت موازین اهل التقص و هم فی هاویة الحسran اسفل سافلین قد اتقد سراج الميثاق فی مشکات الآفاق و لکن المتزلزلین لفی غیظ عظیم قد ارتفع سحاب الجود و یفیض غیث الاحسان و لکن اهل الفتور لفی غم و حزن من هذا النشور ذرهم فی درک سافل و حزیض بئر عمیق آنهم اتخذوا عهد الله و میثاقه سخریاً و استهزءوا بنص من الله فسوف یأخذهم عذاب یوم عظیم .

ع ع
فی شهر جمادی الثانی در مدینه، منوره، مقدسه، عکا در سن هفتادونه سالگی باکمال دلتنگی بترکیب این صفحه پرداخت، بنده، عبدالها مشکین قلم. سنه ۱۳۲۱

قطعه، شماره ۴۵

بسم الله البهی الابهی

(به صورت دو طاوس رویه رو و سرو در وسط)

الله ابهی

(در وسط متقار طاوسها)

متون الواح که در داخل سرو نوشته شده است :

هو الله

قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق، مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه نازل شده. انسان بصیر در هیچ امری از امور تقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن او و پاکی فطرت او. مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان او است بالله. در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع است. و همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نمود بالله من ذلك یا اولی الالباب. قسم باسم اعظم حیف است این آیام نفسی بشعونات عرضیه ناظر باشد. بایستید بر امر الهی و بایکدیگر بکمال محبت سلوک کنید. خالصاً لوجه المحبوب حجات نفسانیه را بنار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره، مستبشره

با یکدیگر معاشرت کنید. کل سجایای حق را بچشم خود دیده آید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از این غلام آزرده باشد. قلب عالم از کلمه، الهیه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید. ان شاء الله امیدواریم که لیله، مبارکه را لیله الاتحادیه قرار دهید و کل بایکدیگر متحد شوید و بطراز اخلاق ممدوحه حسنه مزین نگردید و همتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشریعه، بقا هدایت نمائید و در میانه، عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اول عابدين و اول ساجدين و اول طائفین فوالذی انطقنی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی مشهود تر است از اسم شما در نزد شما. گمان نکنید این سخن وهم است یالیت انتم ترون مایری ربکم الرحمن من علو شأنکم و عظمة قدرکم و سمو مقامکم. نسأل الله بان لا تمنعکم اهوؤکم عما قدرکم. امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد. و سبقت بگیرید از یکدیگر در امور حسنه و اظهار رضا. له الأمر و الخلق. یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انه لهو المقتدر العزیز القدیر.

آسمان حکمت الهی به دوتیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات.

(کتیبه، طرف راست):

آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کل شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود. و تجلی او در هر مرآتیی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افنده، اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه، منیعه ظاهر و درافنده عارفین تجلی فرمود بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده. جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه، ربانیه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت. افنده عشاق ازین نار در احتراق و این نار، حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور.

(کتیبه، طرف چپ):

و از این ماء، کل شیء باقی بوده و خواهد بود. و من الماء کل شیء حی. از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از کأس روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش بگذریم و البهاء علی اهل البهاء
الها معبودا

عبادت را از ثمره، وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما توئی مقتدری که

قوت عالم قوت را ضعیف نمود و شوکت امرای ارض ترا از مشیت باز نداشت از تو میطلبیم فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را توئی فضال و توئی غفار و توئی بخشنده رأس التوکل هو اقتراف العبد و اكتسابه فی الدنیا و اعتصامه باللّه و انحصارالنظر الی فضل مولاه اذ الیه یرجع امور العبد فی منقلبه و مشواه در ارض طیبه مطهره منوره عکا در سن هفتادویک سالگی تحریر شده (سج مهر ذیل قطعه)

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۱۳
خادم کل رستم سروش نجمی و شرکاء - بار دوم در سنه ۹۰ بیانی فی المطبعه المصطفویة بمبئی طبع گردید.

قطعه، شماره ۴۶

۱۵۲ یا بهی الصانع الصنیع الاصلع الابهی.
در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المقتدر المهیمن المتعالی العزیز القادر الحی القیوم بترتیب و ترکیب این صحیفه مزینه منیره پرداخت. بنده باب بها مشکین قلم بتاریخ شهر محرم الحرام من شهر سنه ۹۵.

قطعه، شماره ۴۷

۱۵۲ یا بهی المتباهی المتبهی الاعلی الابهی.
در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك المقتدر المهیمن العزیز القدوس بترتیب و ترکیب این صحیفه شریفه متبرکه، مبارکه، منیره پرداخت. بنده باب بها مشکین قلم.
بتاریخ شهر ذی حجة الحرام من شهر سنه ۹۴.

قطعه، شماره ۴۸

۱۵۲ یا بهی الشافع الشفیع الاشفع الابهی.
در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك الغالب المقتدر القیوم بترتیب و ترکیب این صحیفه منیره متبرکه، مبارکه پرداخت امید که ناظران بنظر عنایت نظر فرموده چشم از معایب خطش پوشند. بنده باب بها مشکین قلم بتاریخ شهر شوال المکرم من شهر سنه ۹۴

قطعه، شماره ۴۹

۱۵۲ بسم الله الفنی الابهی
در سال یازدهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً حبّ الله الملك العادل الباذل المقتدر المهیمن القیوم بترکیب این صفحه، مبارکه پرداخت بتاریخ شهر جمادی الاول سنه ۹۵.

قطعه، شماره ۵۰

اصل کل الشر هو اغفال العبد عن مولیه و اقباله الی هویه. مشکین قلم ۱۳۱۲
توضیح: محل نگهداری این قطعه بیت عبود House of Abbud, Guest-Book room صحیح است

قطعه، شماره ۵۱

هو المستوی علی هذا العرش المستقر المنیر.
بنده، باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۰

قطعه، شماره ۵۲

۱۵۲ محبت فرات رحمت است از برای دوستان.
بنده، باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۲

قطعه، شماره ۵۳

۱۵۲ محبت آفتاب حقیقت است از برای بینایان
بنده، باب بها مشکین قلم ۱۳۰۲

قطعه، شماره ۵۴

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
ور نثار جان و سرداری بیا و هم بیار
(نستعلیق)
این صفحه که جان و دل باو مشتاق است
چون معنی او طاق و بلا مانند است
در دیار خط شه صاحب علم
سنه ۱۲۸۴

در وی رقم شهادت عشاق است
خطی که قمیص اوست آنهم طاق است (شکسته)
بنده، باب بها مشکین قلم

قطعه، شماره ۵۵

رسم ره اینست گر وصل خدا داری طلب
(نستعلیق)

همه ذرات وجود آینه اسما شد
خط من آینه ئی گشت کلام حق را

در دیار خط شه صاحب علم

سنه ۱۲۸۴

قطعه، شماره ۵۶

۱۵۲ یا علی الصّابح الصّبیح الاصبح الابهی الابهی .

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۹۹

قطعه، شماره ۵۷

بسم الله العظیم القویم القدیم الابهی .

بنده عبدالبهاء مشکین قلم سنه ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۵۸

الحکم لله العلیّ العزیز

این نغز کتیبی که معجز رقم است

بنوشت چو مشکین قلمش شد تاریخ

ح در شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۴ ع

قطعه، شماره ۵۹

بسم الله العالی العلی الاعلی الابهی .

بنده عبدالبهاء مشکین قلم ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۶۰

هوالتاطق علیّ ما یشاء

یا غصنی الاعظم قد حضر لدى المظلوم کتابک وسمعنا ما ناجیت به ا لله رب العالمین . انا جعلناک
حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات والارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخیر نسأل الله

بان یحفظهم بک و یغنیهم بک و یرزقهم بک و یلهمک ما یکون مطلع الغنی لاهل الانشاء و

بحرالکرم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الامّ اّنه لهو المقتدر العظیم الحکیم

و نسئله بان یسقی بک الارض و ما علیها لتنتب منها کلاء الحکمة والبیان و سنبلات العلم

والعرفان اّنه ولیّ من و الیه و معین من ناجاه . لا اله الا هو العزیز الحمید

بنده باب بها مشکین قلم در سنه ۱۳۱۱

قطعه، شماره ۶۱

قال الله تعالیّ توّجهوا الی من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم و الفرع المنشعب من

هذا الاصل القویم و شمس جمال غصن الله الاعظم العظیم و سرّ الله الاقوم القدیم و من طاف

حوله الاسماء

بنده عبدالبهاء مشکین قلم در سنّ هفتاد و دوسالگی تحریر نمود سنه ۱۳۱۴

قطعه، شماره ۶۲

یا عبدالبهاء ع .

بنده عبدالبهاء مشکین قلم ۱۳۱۱ وقف مسافرخانه امریکائی نمود جناب آقا شیخ مرحوم

قطعه، شماره ۶۳

غصن الله الاعظم العظیم، سرّ الله الاقوم القدیم، من طاف حوله الاسماء، مطلع الغنی لاهل

الانشاء، بحرالکرم لمن فی العالم، مشرق الفضل علی الام، غصن البقاء، الفرع المنشعب من

الاصل القدیم عبدالبهاء، مرجع امرالله، مرکز دوائر غیر متناهیة، وسیلة العظمی للموهبة

الکبری، من اراده الله، راعی اغنام الله، محب العالم، خادم امرالله، مرکز میثاق الله، رابطہ

عهدالله، عباس جلّ اقتداره .

بنده عبدالبهاء مشکین قلم ۱۳۱۶

قطعه، شماره ۶۴

یا علی الاعلی . یا بهی الابهی . یا عبدالبهاء ع .

در بندر معموره بمبئی .

بنده عبدالبهاء مشکین قلم تحریر نمود سنه ۱۳۲۵

قطعه، شماره ۶۵

آته من سليمان و آته بسم الله الرحمن الرحيم
مشکین قلم سنه ۱۲۰۹

قطعه، شماره ۶۶

۱۵۲ من آمن بالقدر آمن من الكدر.
مشکین قلم سنه ۱۲۰۵

قطعه، شماره ۶۷

۱۵۲ هو الله المهيمن المقتدر القيوم
آمد بهار و گلرخ من در سفر هنوز
آمد درخت گل ببر اما چه فایده
بنده، عبد البهاء مشکین قلم.
در سن هشتاد سالگی در مدینه منوره عکاء بتحریر این صفحه پرداخت در سنه ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۶۸

هر چند اسیر بند و زندان غمیم
گر پادشهان بجند کشور گیرند
در ملك سرور شاه صاحب علمیم
ما شاه جهان گشا بسيف قلمیم
سنه ۱۲۸۶

قطعه، شماره ۶۹

آه آه ای ارض طا ورقها چه شد
مرغ باغ طلعت ابهی چه شد
آن تذرو گلشن توحیید کو
و آن غزال قدس این صحرا چه شد
ای صبا فرزند دلبنده کجاست
آن خوش الحان بلبل گویا چه شد
آن نهال نورس نوخیی ز کو
و آن گل نشگفته، رعنا چه شد

قـمـری مـوزون خـوش آهنگ کـو
طوطی شـیـرین شـکرخـا چه شد
جـوجـه، سـیـمـرغ قـاف قـرب کـو
بـرّه آهوی برّ ها چه شد
صـوت روح افـزای روح الله کـو
نغمه، جانپـرور ورقـا چه شد
بی حـضـورش انجـمن را نور نیست
ایدریغ آن انجـمن آرا چه شد
قتل او را حاجب ار واجب شمرد
و آن سـجـل قـتل و آن فـتـوی چه شد
کس نداند جـسم زارش در کجاست
و آن منور هیکل روحا چه شد
گـر در آتش رفت ابراهیم وار
آن گل و آن لاله، حمرا چه شد
ور چو یونس در دهان حـوت رفت
آن خـروج بـعـدش از دریا چه شد
ور چو یوسف گـرگش از هم بردرید
آن قـمیص کـذب خـون پالا چه شد
ورنه گرگش خورد در چاه اوفتاد
شرح دلو و قال یا بشری چه شد
ور چو یحیی خـون او در طشت ریخت
آن سـرو آن پیکر زیبا چه شد
ور چو عیسی برفراز دار رفت
آن هجـوم قوم و آن غوغا چه شد
گر سرش از تن جدا شد چون حسین
آن تن پاکیزه نورا چه شد
ور شد از شمشیر و خنجر ریز ریز
کس نمیگوید که آن اعضا چه شد
نیـر و سـیـنا چونی زارند زار
کان رفیق باوفای ما چه شد شد

بنده عبدالبهّا مشکین قلم ۱۳۱۴

(بصورت دو طاوس روبرو و سرو در وسط)
(متن لوح مبارک در داخل سرو):

هو

آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست، و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کلّ شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلّی او در هر مرآتیی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلّی فرمود. حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه، منیعه ظاهر و درافنده عارفین تجلّی فرمود، بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده. جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه، ربّانیّه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت. افئده عشاق ازین نار در احتراق، و این نار، حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نارو باطنها نور. و از این ماء، کلّ شیء باقی بوده و خواهد بود. و من الماء کلّ شیء حی از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از این کأس روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش بگذریم والبهّا علی اهل البهّا.

(متن دو صفحه کتاب، طرف راست):

ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین. و ای هُدهُد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر. و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محلّ میپذیر. اینست مکان تو اگر بلامکان پیر جان بر پری و آهنگ مقام خود رایگان نمائی. ای پسر روح هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افئده، عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور مانده‌اند و بگلّهای بُعد توجه نموده از گلّهای قرب محروم گشته‌اند. زهی حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که بابریقی از امواج رفیق اعلی گذشته اند و از افق ابهی دور مانده اند.

ای دوست در روضه، قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار. مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار.

ای پسر انصاف کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد. و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید. عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق. صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس. از صد هزار جان در گذرند و بکوی جانان شتابند.

(متن دو صفحه کتاب، طرف چپ):

ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننمائید و

قطعه، شماره ۷۰

شهی که بگذرد از نه سپهر افسر او (تحریرشد) اگر غلام بها نیست خاک بر سر او
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۱۲

قطعه، شماره ۷۱

پس کدامین شهر از آنها خوشتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است
حرره مشکین قلم سنه ۱۳۱۲

قطعه، شماره ۷۲

آنکه مسلسل نمود طره لیلی (تمه) خواست که مجنون اسیر سلسله باشد
مشکین قلم سنه ۱۳۱۲

قطعه، شماره ۷۳

فصل گلستان و نوبهار چه خسی خیز که تا پر کنیم دامن مقصود
مشکین قلم سنه ۱۳۲۶
در بندر معموره بیئی در سن هشتاد و پنج سالگی بجهت حضرت سرور محترم آقا میرزا محرم علیه بهاء الله تحریر نمود.

قطعه، شماره ۷۴

ان الله غنی عن العالمین.
مشکین قلم ۱۳۰۸

قطعه، شماره ۷۵

۱۵۲ یا بهیّ الجمال الجمیل الاجمل الابهی.
بنده باب بها مشکین قلم سنه ۹۹

قطعه، شماره ۷۶

بسم الله البهیّ الابهیّ

رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد. فتنگروا فی ذلك یا اولی الافکار.

ای پسر خاک براستی میگویم غافلتترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال. ای پسران ارض براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجزروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود.

ای برادر من از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب نمکینم سلسبیل قدس معنوی بیاشام، یعنی تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و آب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید.

بتاریخ شهر ربیع الثانی در مدینه مقدسه با تمام رسید
(سج مهر ذیل قطعه)

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۶-۲۶

قطعه شماره ۷۷

۱۵۲ یا علی الشاق الشقیق الاشفق الابهی الابهی

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۲۹۹

قطعه شماره ۷۸

این رباعی از حضرت عبدالبهاء جل جلاله است

همه ذرات جهان آینه، اسما شد لیک اسما الهی ز صفت پیدا شد

خط من آینه ئی گشت کلام حق را کلک من آینه دار قلم الاعلی شد

در بندر معموره بمبئی در سن هشتاد و سه سالگی مع نهایت دلتنگی و پریشانی مفارقت بنده

عبدالبهاء مشکین قلم تحریر نمود سنه ۱۳۲۴

قطعه شماره ۷۹

۱۵۲

آنی انا حی فی افق الابهی، جل کبریائه

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۲۹۸

قطعه شماره ۸۰

توضیح: همان قطعه شماره ۱۰ است که مکرر چاپ شده است.

قطعه شماره ۸۱

آفتاب حقیقی کلمه، الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کل شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود. و تجلی او در هر مرآتیی بلون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده، اهل صنعت اشراق نمود صنایع بدیعه، منیعه ظاهر و درافئده عارفین تجلی فرمود بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده. جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر، بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه، ربانیه موجود و اسما حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بوده و خواهند بود. اوست نار الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت. افئده عشاق ازین نار در احتراق و این نار حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از این ماء، کل شیء باقی بوده و خواهد بود. و من الماء کل شیء حی از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از این کأس روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سیل محبتش بگذریم.

هو البدیع

شمع در سوز و دل در گداز معلوم نه که سبب این چه و علت آن کدام قومی بر آنند که منبع و معدن نار عنصری حرارت قلوب عشاقست و زفرات افئده مشتاق و جماعتی بر آنند که در کل شیء این رتبه موجود چه اگر عشق جمال الهی عباد را اخذ ننموده بود هرگز حقایق ایشان که از جواهر مجرد بود قبول این هیاکل ضدیه نمینمودند تا محل ظهور حوادث کونییه گردند و هدف سهام قضایای ملکیه شوند پس معلوم شد که علت قبول حقایق و معانی قمایص حدود و هیاکل را حرارت عشق الهی بوده و خواهد بود و نزد صاحبان نظر ربانی و بصر روحانی علت نار بسیطه و بعث آن از قلم تقدیر است که در تحریر مشغول است و از او حرکت کاینات ظاهر شده و خواهد شد و از ما یظهر من القلم افئده منیره و قلوب مقدسه مشتعل شوند بقسمی که از کل من فی السموات والارض چشم پوشند و بمبدء خود شتابند.

كذلك قدر من قلم قدس منیر.

حرره و ذهبه و صحفه مشکین قلم سنه ۱۳۰۹

قطعه شماره ۸۲

یا علی الاعلی، یابن حق

بر صفحه، چهرهها نوشتست خدا از روز الست یا علی الاعلی

بنده باب بها مشکین قلم سنه ۱۳۰۲

توضیح: مأخذ این قطعه اشتبهاً کتاب «روح الخط العربی» نوشته شده است. مأخذ آن شناخته نشد.

قطعه، شماره ۸۳

۱۵۲ یا علی المادح المديح الامدح الابهي.
در جزیره قبریس بتحریر این صحیفه، متبرکه پرداخت. بنده، باب بها مشکین قلم سنه ۹۹

قطعه، شماره ۸۴

یا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً.
اثر خامه مشکین قلم ابهائی است. سنه ۱۳۱۸

قطعه، شماره ۸۵

سه بیت از مناجات امیرالمؤمنین علی علیه السلام:
الهی حلیف الحب باللیل ساهر، یناجی و یدعو و المغفل ینهجج
الهی و هذا الخلق مابین نائم، و منتبه فی لیلۃ یتضرع
و کلهم یرجو نوالک راجیاً لرحمتک العظمی و فی الخلد یطمع

قطعه، شماره ۸۶

نصر من الله و فتح قریب.
مشکین قلم ۱۳۲۲

قطعه، شماره ۸۷

یا الهی بیض وجهی فی الدآرین .
در سال دهم اقامت در قلعه ماغوسه مسجوناً بحب الله المتقدّس المتعالی العزیزالمهمین القیوم
بترکیب این صفحه پرداخت امید که ناظران بنظر عنایت نظر فرموده چشم از معایبش پوشند
بنده، باب بها مشکین قلم در شهر محرم الحرام من شهور سنه ۹۵

قطعه، شماره ۸۸

عزّ من قنع و ذلّ من طمع.
مشکین قلم سنه ۱۳۰۸



Appendix

MISHKÍN QALAM: XIX CENTURY ARTIST & CALLIGRAPHER

Society for Persian Letters & Arts, Landegg Academy, Switzerland

First edition, in 1500 copies

Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany, 1995 A.D. - 152 B.E.

Appendix

Mishkin Qalam

XIX Century Artist and Calligrapher

1826–1912 A.D.

انجمن نویسندگان
آکادمی لندگ
سوئیس

Persian Letters and Arts Society
Landegg Academy, Switzerland

